

گزارشی از

آکسیون سراسری همبستگی با

زحمتکشان کردستان

در صفحه ۳

سرمقاله

باز هم حل اختلافات به چه شیوه ای؟

طی هفته آخر آبان ماه یکبار دیگر، درگیری خونینی بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومله در گرفت و آبمهاد فاجعه بار چنین سرخوردگاهی را با قربانیان جدیدی از بهترین فرزندان خلق کرد، هر چه پیشمر آتشکار ساخت، امیری که بارها تاسف در صفحه ۲

چه کسی "شکست طلب و منفعل" است

کومه له:

۲

استراتژی مصلحتی،

مصلحت استراتژی

سازد و به خواست ذهنی او متناسب با اهدافی که در پیش روی خود قرار می دهد پاسخ میدهد. کومله که در مقاله اخیر خود (پیشرو شماره ۳) یک جا، تاکید بر اهمیت پیوند با جنبش سراسری را، حمل بر تابع نمودن "خیز" در صفحه ۷

ما در شماره قبل پیرامون درک کومه له از رابطه جنبش انقلابی خلق کرد با جنبش سراسری کارگران وزحمتکشان ایران و مشکل اصلی او در این رابطه، سخن گفتیم و این که کومه له در عمل، استراتژی خاص خود را با تصور شکست جنبش سراسری و افت آن تئوریزه می نماید. و از این طریق با اختلاس صاحت گوناگون در این زمینه به نتیجه گیری دلخواه خود دست می یابد. اما واقعیت امر این است که ذهن متناقض کومه له به او این اجازه را نمی دهد که تسلیم منطق میمنی را در استدلالهای خود، دنبال کند. برای کومه له هر گونه استدلالی و هر منطقی تا آنجا اهمیت و اعتبار دارد که اهداف عاجل او را برآورده

بیانیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(کمیته خارج از کشور)
در صفحه ۱۷

چرا کومه له از مبارزه ایدئولوژیک سالم می هراسد؟

قسمت دوم

عام "کمونیسم" و "جنبش کارگری جهانی" این ضرورت را نفی می کرده اند و ما بشابه یک اصل اساسی بر آن تاکید داشته ایم.

اما آقای شمیع زکریایی که در "جسوی سوسیالیسم" جدید با این پیش در آمد وارد صحنه شده اند که این یک تحریف و دروغ آشکار است (ما در شماره گذشته ایشان را از این توهم به در آوریم) وقتی به دفاع از همان نظرات می پردازند چون چیزی جز تکرار طلال آور همان استدلال در جتجه

در صفحه ۱۲

لنین اگونیومبست وکومه له بلشویست!

آنان که بحث های ما را با کومه له و اتحاد ساززان (سهند) تاکنون دنبال کرده اند، بخوبی می دانند، از حلقه مقولات مورد شایعه ما با آنها، اختلاف بر سر ضرورت پیوند سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر در تشکیل حزب کمونیست بوده است. به این عبارت که کومه له و سهند با استناد به درهم آمیزی و تلفیق

★ اخباری از

جنبش مقاومت
توده های

همه موو میله نیک مافی دیاری گردنی چاره نویسی خوی ده ده

باز هم حل اختلافات ...

از صفحه ۱

عمومی تسوده های زحمتکش و کلیه نیروهای انقلابی را برانگیخته است و هر بار مشا ضوابط و نظمات مهمی بر یکدیگر جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران با انضمام و جنبش انقلابی خلق کرد با تأیید گردیده است.

این گونه درگیرها که دیگر به شیوه معمول و هرازچندگاهی، به راه حل اختلافات حزب و کومه له بدل گشته است علاوه بر آنکه مسوولیات تضعیف جنبش در شرایط کنونی را فراهم می نماید و عملاً در جهت دامن زدن به تشتت درون جنبش عمل می کند، حاصلی جز تشدید هرچه بیشتر اختلافات این دو نیرو و در نتیجه بی انتهای به صالح جنبش نداشته است.

همانگونه که بارها گفته ایم خود این درگیرها که کسب راه حل اختلافات فیما بین این نیروها و بدترین و غیر سیاسی ترین نوع آن در شرایط کنونی جنبش انقلابی ایران هستند، عاری از هرگونه درک مسؤلانه از مسائل جنبش و اعتنا به منافع حیاتی آن بوده و در جهت ضربه زدن به آن عمل می کنند.

هنگامیکه که در سال گذشته جنبش فاجعه ای در منطقه جنوب اتفاق افتاد و نزدیک به ۴۰ نفر از کسانی را که برای مبارزه در راه رهایی از ستم ملی اسلحه به دست گرفته بودند در کام خود فروبلعید و تلاشهای همه جانبه ای را در جهت حل ریشه ای برخی مسائل که منجر به جنبش درگیریهائی می گشت و منی گردد برانگیخت با برخورد های غیر اصولی و غلط و تنگ نظریه برخی از طرفین و ... منجمد دست نیافت و هم چنان امکان پیگیری از جنبش درگیریهائی عملاً به جریان نیفتاده خودی حوادث و اگر در گشت و هرگونه تلاشی برای دست یافتن به یک راه حل اصولی بر مائلی که منجر به

جنبش درگیری هائی می گردد با برخورد هائی ریشه یی گشت که هیچ چیز جز منافع گروهی خاص خود و نه جنبش انقلابی را در مد نظر نداشت.

ما در آن موقع گفتیم:

"در شرایط حساسی که جنبش انقلابی ایران از ... می گذراند رژیم خونخوار و درمن خیم هر روز دهها تن از بهترین فرزندان این سرزمین را به زندان و شکنجه می کشاند و به جبهه دار میبارد در شرایطی که رژیم ضعیف جمهوری اسلامی با بحثیانه توهین شکل ممکن، سیاستهای انقلابی - دیکتاتیک خلقهای ایران را سرکوب می نماید چگونه می توان پذیرفت مسایات فیما بین دو نیرو جبراً به آنچنان بن بست کشانیده شود که هر یک از طرفین مجبور شود خود را برای درگیری های خونین آینده آماده سازد. بگذار بگوییم که این موضع هر دو جریان است و چنانچه کوششی برای خلاصی از این بن بست صورت نگیرد، هرگونه درگیری قهرآمیز بین نیروی حزب و کومه له در آینده اجتناب ناپذیر است ..."

(بیانیه سازمان ...
ریگای گل شماره ۱۴)

و امروز نتیجه "می بینیم که علیرغم تمامی هشدارها و تلاشهای انجام شده این درگیرها یکبار دیگر تکرار شده است و باز هم به برخورد های کور و عقب مانده میدان داده شده است. امری که نه تنها بر مداخلات درونی دو نیرو هرچه بیشتر می افزاید، بلکه امکان دستیابی به یک راه حل مشترک بر مبنای منافع عاجل جنبش را نیز با دشواری های جدیدی روبه رو می سازد.

سال گذشته ما با ارزیابی از ریشه جنبش درگیریهائی و وقوف کامل به این حقیقت که دو نیروی مذکور قادر نیستند به تنهایی مسائل فیما بین خود را که ناشی از اختلافات متعدد آنها در زمینه های مختلف است، حل نمایند یا حداقل در چارچوب برخورد های سیاسی محدود سازند و از بروز جنبش درگیریهائی در این یا آن گوشه کردستان جلوگیری نمایند و با این اعتقاد که راه حل های

موقتی و گذرا می باشد و قادر نیستند و نمی توانند تضمینی برای جلوگیری از تکرار جنبش برخورد هائی باشند، پیشنهاد کردیم که حل مائلی که از اختلافات این دو نیرو در زمینه های مختلف ناشی می گردد و منشاء این درگیری ها محسوب می گردد، به کمیسیون مشترکی متشکل از نیروهای انقلابی مورد توافق طرفین واگذار گشته و امر تحقیق و بررسی مسائل که منجر به برخورد های نظامی شده اند، از کمال این کمیسیون گذشته و در پایان نتایج آن با توافق طرفین در سطح جنبش اعلام گردد و مهتر این که خوا ناظر بر اجرای توافقات فیما بین باشد.

ما هنوز هم معتقد هستیم که حل قطعی مائلی که امروز منجر به این درگیری ها می شوند، تنها از طریق تشکیل جنبش کمیسیون مشترکی و تضمین ادامه کاری آن، از طریق التزام هر دو نیرو به آن امکانپذیر است.

اما با کمال تأسف کومه له به انواع و اقسام بیانیه های مکن از تشکیل آن جلوگیری نموده و سدر راه رسیدن به یک راه حل درست و اصولی و مبتنی بر ضافع حیاتی جنبش در شرایط حاضر گردید و با برخورد مکارانه و تنگ نظریه و غیر سیاسی خود به امر تشکیل جنبش کمیسیونی راه را برای تکرار جنبش درگیری هائی سدود ساخت.

اما حزب دکتات جنبش علیرغم پذیرش تشکیل چنین کمیسیونی و انعطاف پذیری در این زمینه در یلنوم اخیر خود تصمیمی را اتخاذ کرده است که در کردستان شماره ۹۹ در برخورد به مساله درگیریهائی خود با کومه له به صورت اوتوماتوسی منشو گردیده است که نه تنها علیرغم تصور حزب دیکرات نمیتوانست و نمی تواند به این گونه درگیریهائی خاتمه بدهد، بلکه نه تنها بر ابعاد فاجعه باطن آن می افزاید، حزب دیکرات گفته است که علیرغم تمایل خود به عدم درگیری با کومه له ... اگر کومه له با حزب درگیری به وجود آورد و درگیری شود، حزب ناچار است به سختی با کومه له درگیر شود. حتمی در صفحه ۱۱

آکسیونهای سراسری همبستگی با زحمتکشان کردستان

از صفحه ۱

در روز ۲۷ سپتامبر (۳ مهر ماه) دانشجویان هوادار سازمان در اقصی نقاط جهان به منظور ابراز همبستگی با اهالی روستاهای متضرر سیاست کج اجباری رژیم، در مناطق زیر، سرنامی و گورک سردشت و تأکید بر ضمن بیانیه مشترک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران برای تحقق خواستهای زیر:

- ۱- صدور قطعنامه توسط کمیسیون حقوق بشر در محکومیت سیاست تخلیه و تخریب روستاهای کردستان
 - ۲- اعزام هیأتی از سوی دبیرک سازمان ملل برای بازدید روستاهائی که در معرض انهدام قرار گرفته اند
 - ۳- بازدید هیأتی از صلیب سرخ جهانی از این روستاها و کمک به مجروحین و آوارگان این مناطق
- با برگزاری دهها آکسیون اعتراضی و اشغال دفاتر روزنامه ها، خبرگزاریها، دفاتر عذر بین المللی، مقرهای پناهندگی سازمان ملل، تظاهرات و بخش دهها هزار تراکت در کشورهای مختلف جهان. نتوانستند ضمن جلب افکار عمومی جهان و حمایت صدها حزب، سازمان، سندیکا، و نیروها و شخصیتهای انقلابی و مردمی ایرانی و خارجی از اهداف آکسیون، جنایات رژیم و سیاست تخلیه و تخریب روستاهای کردستان را در سطح بین المللی مطرح نموده و چهره منفور رژیم جمهوری اسلامی و ابعاد فاجعات آن در کردستان را به جهانیان شناسانند.

محل برگزاری	آکسیون	انعکاس آن در افکار عمومی
هلند - لاهه	- اشغال سفارت رژیم جمهوری اسلامی برای دوین بار در پنج ماهه گذشته در لاهه. - آکسیون بعد از رسیدن به اهداف خود و دخالت پلیس هلند و دستگیری ۱۹ تن از هواداران سازمان خاتمه یافت.	- دولت هلند بر اساس روابط نزدیکش با رژیم ایران در صدور برآمد رفتاری بازداشت شده را مجازات نماید. - به منظور فشار به دولت هلند در گذر هائی دیگر آکسیونهای برگزار گردید. - خبرگزاریها با ذکر اهداف آکسیون خبر اشغال سفارت را منعکس نمودند.
فرانسه - پاریس	- علیرغم مخالفت پلیس، تعدادی از هواداران سازمان خود را در محوطه درونی پونسکو به زنجیر کشیدند. - آکسیون بعد از اقباس جنایات رژیم و بخش قطعنامه سراسری با یورش پلیس، قطع زنجیرها و دستگیری ۲۱ تن از رفقا پایان پذیرفت.	- قطعنامه آکسیون سیمای در اختیار خبرگزاریها قرار داده شد. - تلویزیون فرانسه با نمایش صحنه هائی از آکسیون اهداف آن را بیان داشت. - درج اخبار آکسیون و خواستهای آن در روزنامه "لوموند" و "اومانیته". * * * *
آمریکا - شیکاگو	تظاهرات در Civic Center مرکز شهر شیکاگو و پخش قطعنامه در بین مردم.	خبرنگاران در محل آکسیون حاضر بودند و به تهیه عکس و گزارش از تظاهرات و اجتماع کنندگان پرداختند.

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

محل برگزاری	آکسیون	انجمن‌های آن در اقصای عمومی
آلمان - برلین ----- آلمان - بن	- نمایش عکس از کشتارهای رژیم در کردستان و پخش قطعنامه سراسری . - تحمن ۸۰ تن از رفقا در جلو سازمان ملل	- درج خبر آکسیون در روزنامه‌های شهر برلین - گفتگو با مسئولین سازمان بین الملل - رئیس دفتر نمایندگی سازمان بین الملل پذیرفت که دفتر مرکزی سازمان ملل در نیویورک را در جریان آکسیون واهداف آن قرار دهد . - رادیو تلویزیون آلمان خبر آکسیون سراسری را منعکس کردند .
بلژیک - بروکسل	اشغال دفتر آژانس خبرگزاری بلگیا	- دانشجویان مسئولین این خبرگزاری را و ادار ساختند تا خواسته های آکسیون سراسری را به نقاط مختلف جهان مخابره کنند .
اتریش - وین	- جمعی از هواداران سازمان خود را در جلو دانشگاه مرکزی (وین) به زنجیر بستند . - آکسیون بعد از ۱/۵ ساعت با دخالت پلیس پایان پذیرفت .	- مراجعه هواداران به دفتر حقوق بشر و سازمان ملل . - مسئولین نهادهای فوق قبول کردند تن قطعنامه آکسیون سراسری را به دیگر نهادهای بین الملل تلکس نمایند . - پخش ... اعلامیه توضیحی پیرامون اهداف آکسیون در شهر . - انعکاس خبر در رادیو و مطبوعات رسمی . - ارسال متن قطعنامه برای ... سازمان و نهاد اتریشی .
کانادا - مونترال تورنتو	تظاهرات از جلو دفتر عفو بین الملل به سمت صلیب سرخ جهانی . - در تورنتو تظاهرات مشابهی برگزار گردید .	- از طریق رسانه های خبری اخبار آکسیون پخش گردید . - کانالهای تلویزیون CFTO و Clodol و روزنامه های اصلی شهر Toronto Star و Toronto Sun همراه با چاپ عکس و گزارش مخرج اخبار آکسیون را منعکس نمودند .
آمریکا نیویورک سائفرانسکو	هواداران سازمان دانشجویان انقلابی خود را در جلو دفتر امنیتی انترناسیونال به زنجیر کشیدند . - تظاهرات در جلو دفتر ایران در سازمان ملل . - پخش هزاران قطعنامه آکسیون در بین شهروندان . - تظاهرات مقابل بانک ملی ایران	- از طریق دفتر امنیتی انترناسیونال قطعنامه به سازمان ملل تلکس گردید . - تلویزیون سه کاناله و ه روزنامه اصلی شهر خبر آکسیون را منعکس نمودند . - خبر آکسیون از طریق شبکه تلویزیونی اخبار پخش گردید . - توسط خبرنگار رادیوی KDFX خبر آکسیون و خلاصه ای از مبارزات خلق کرد از رادیو پخش گردید .

کردستان کردستان پاینده باد عزمت پیروز یاد رزمیت

محل برگزاری	آکسیون	انعکاس آن در افکار عمومی
انگلستان - لندن	- برگزاری آکسیون اعتراضی در سه نقطه شهر و روسری سفارت جمهوری اسلامی بانک ملی و دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی . هواداران سازمان در اعتراض به سیاستهای رژیم در کردستان خود را به زنجیر کشیدند . آکسیون با دستگیری ۷ نفر از تظاهر کنندگان خاتمه یافت .	- خبر آکسیون توسط رادیو BBC پخش (بین الملل) پخش گردید . - پخش خبر توسط تلویزیون و دیلی تلگراف
ایتالیا - رم	تحصن در دفتر هئیت جهانی	رفقا از مسئولین خواستند با تلگرافهایی به نهاد بین الملل و همچنین به دفتر مرکزی صلیب سرخ در سایر نقاط جهان خبری بر محکومیت رژیم خفنی و سیاست کج اجباری روستائیان کرد ارسال دارند . نیروهای شرقی و مردم ایتالیا از این آکسیون حمایت نمودند .
هند - دهلی نو	- راهپیمایی از مقابل دفتر روزنامه ها و مطبوعات تا محل سفارت جمهوری اسلامی در دهلی نو . - راهپیمایی با پخش اعلامیه و قلمنامه آکسیون و در جریان قرار دادن مردم هند از وضعیت کنونی جنبش خلق کرد با دخالت پلیس و دستگیری ۵۵ تن از رفا به پایان رسید .	- خبر این آکسیون در مطبوعات سراسری هند درج گردید . - خبر گزاریهایی بین المللی آن را گزارش نمودند .
سوئد - استکهلم	- ابراز همبستگی دانشجویان هوادار سازمان با خلق کرد و پخش وسیع اعلامیه در میدان مرکزی شهر .	

را به پشتوانه روابط رضامندان اقتصادی اش با دولت ایران به واکنش وا داشت . بازداشت ۱۹ تن از رفقای دانشجو توسط پلیس هلند آزار و اذیت و تصمیم برای محاکمه دانشجویان بهانه وضع آزادی بینانگ چیزی جز حمایت آشکار دولت هلند از رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهایش نبود .

انقلاب ۲۴ روزه دانشجو-پای انقلابی در زندانیهای سردام و استرداد آکسیونهای متعددی که متعاقب اقدام ضد - دیکتاتیک دولت هلند و اعتراض به بازداشت ۱۹ تن از هواداران سازمان طی آبان ماه در کشورهای مختلف، توسط تشکلهای هوادار با همکاری نیروهای دیکرات و

های خبری اهریالیستی را که تا کنون به دلیل صحت جزئی و حاله با رژیم ایران از بیان واقعیات خود داری می نمودند، نسبت به اوضاع واقعی ایران و وضعیت رژیم جمهوری اسلامی در هم شکست و بیشتر از پیش بر رسوائی آن افزود .

عملیات اشغال سفارت جمهوری اسلامی در شهر لاهه دلند، که با وجود تدابیر امنیتی و حفاظتی برای روسین بار در پنج ماهیه گذشته صورت گرفت و طی آن سفير ایران در هلند برای صانعت از حرکت رفتاری هزاردار جراحاتی برداشت و روانه بیمارستان شد - مقامی استناد و مدارک از ساختمان سفارت خارج گردید پلیس هلند

آکسیون سراسری ۲۷ سپتامبر، که از سوی تشکلهای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در ۱۱ کشور جهان بر اعتراض به کج دادن اجباری ۱۰۰۰۰ تن از اهالی بی دفاع روستاهای کردستان با سرقتی برگزار گردید . به نحو سابقه - ای پرده از ابعاد فجایعی که رژیم جمهوری اسلامی در کردستان مرتکب گشته است، برداشت و ضمن شفافانیدن اهداف جنبش انقلابی خلق کرد به مردم سراسر جهان و جلب توجه مجامع بین المللی به مسئله کردستان در اثر فداکاری و تلاشهای پیگیر رفا برای رساندن فریاد حق طلبانه خلق کرد به گوش جهانیان سکوت زمانه -

اکسیونهای سراسری

اعضای کنندگان متن اول

- لوئیس آدام
- مینل بویلار (کیل)
- اوکت لاتسن (هنرشد)
- پیرالیا (صوخ)
- البرت پل لاتسن (روزنامهنگار)
- کریستین تنن
- مارک دوو (نویسنده و روزنامهنگار)
- انجمن دانشجویان کردستان
- درخاچ ازکشو (شاخه فرانسه)
- انجمن دوستی فرانسه (نیلی)
- انجمن کارگران ترک (A.T.E)
- حزب کارگران کردستان
- (P.K.K)
- انترناسیونال چهار (مرکز)
- بین المللی و بازسازی

اعضای کنندگان متن دوم

- انجمن دانشجویان ایرانی
- در فرانسه هواداران (سه چرخه)
- (۱۰)
- جبهه همبستگی در فرانسه
- از حقوق دگرانیك خلقهای
- ایران (فرانسه)
- چریکهای فدائی خلق
- هواداران حزب دگرانیك
- کردستان
- پیگار (پاریس)
- هواداران وحدت کمونیستی
- (پاریس)
- باقر مونسلی
- علی میر فطرمیر
- رضا مرزبان
- اسماعیل خوشی
- ضحیهر محجوبی
- عاطفه کرکین
- تلگرام فدراسیون آموزش
- ملی فرانسه (F.E.N.F) به
- وزارت دادگستری هلند و
- درخواست آزادی رفقای زندانی
- تلگرام عده ای از شخصیتهای
- شرقی فرانسه به وزیر دادگستری
- هلند



شرقی انجام گرفت، گامهای
دیگری مورد درجهت تاکید
بیشتر بر ضمیمه قطعنامه
و خواستهای اکسیون سراسری
۲۷ سیمامبر
قهریت حرکتهای زیرگوشه‌های
از این اکسیون را نشان
می‌دهد:
هلند (آسترام)

- ۸/۱۰/۸۴ برگزاری اکسیون
در یکی از صادیین شهر
اعتراض به سیاست کج اجباری
و بازداشت هواداران سازمان

- ۱۰/۱۰/۸۴ برگزاری اکسیون
در جلو دادگستری در این
اکسیون هواداران سازمان چپ
انقلابی ترکیه DeUSol (دوسول)
نیز شرکت داشتند
۲۱/۱۰/۸۴ اکسیون راهپیمایی از
مرکز شهر تا جلو مقر بین الملل
به فراخوان "انجمن دگرانیك
پناهندگان سیاسی ایران"

- اعتصاب غذا در کلیسای
موزر هاینر

- پنج صاحبه مطبوعاتی با
روزنامه‌های (Retoparody و
TelecRAA و DewaARHid)
چهار صاحبه مطبوعاتی
توسط خبرنگاران در داخل
زندان

- مذاکره با نمایندگان عفو
بین الملل صلیب سرخ جهانی
و انجمن حمایت از پناهندگان
- حمایت "کمیته ضد نژاد پرستی"
و "کمیته ضد فاشیست از اهداف
اکسیون"

- حمایت رفقای چپ انقلابی
ترکیه دوسول (DeUSol) از
اهداف اکسیون و محکوم کردن
دولتهای ایران و هلند

- دو صاحبه رادیوئی با دو
فرستنده رادیوئی که یکی به
نیروهای ترک و دیگری به نیرو
های هلندی تعلق داشت،
پیرامون ترسیم اهداف اکسیون
و بازداشت رفقا

- با تلاش رفقا مرکز خبری
هلند Arv D خبر انتقال
رفقای زندانی را به تمامی
خبرگزاریها مخابره کرد و از
بخش غیر رادیو هلند نیز
بخش گردید

آلمان

- ۱۷ تا ۱۹ اکتبر اعتصاب غذا
در دفتر جمعیت حمایت از خلق
های مورد تهدید

- ۱۵ اکتبر ارسال اعدای
اکسیون توسط دفتر "جمعیت"
به سازمانهای بین المللی و
سفارت هلند

- اعتراض نامه دفتر "جمعیت"
حول آزادی رفقا و سیاست کوچ
اجباری به سازمان ملل و سایر
مجامع بین المللی

- درخواست از خبرگزاری آلمان
و روزنامه‌ها برای تلخیص اهداف
اکسیون به سازمانهای بین المللی

- ۱۲/۱۰/۸۴ اشغال دفتر
حمایت از خلقهای مورد تهدید
در کوتینگن و اعتصاب غذای
ناقصه‌دو

- ۱۹/۱۰/۸۴ اعلام پشتیبانی
حزب سبزها از اکسیون
دانشجویان

فرانسه

- ۸ اکتبر - تجمع مقابل سفارت
هلند در اعتراض به بازداشت
۱۹ تن از رفقا

- ملاقات با سفیر هلند در
پاریس

- مراجعه به ساختمان عفو
بین الملل در فرانسه و
تقاضای تلخیص توسط مفوضین
الملل به مقامات هلندی، دایر
بر محکیمت بازداشت رفقا در
هلند و سایر کشورها

- اعتصاب غذای دانشجویان در
اتاق‌های سازمان عفو بین الملل
در شهر فرانکفورت و استرا
همبستگی با ۱۱ زندانی در هلند

- تلخیص ۲ متن به وزارت
دادگستری هلند که به اعضای
دهها حزب، سندیکا، سازمان و
شخصیت انقلابی و شرقی
ایرانی و خارجی رسیده بود

گوشه‌ها

آیند استراتژی...

از صفحه ۱
جنبش انقلابی
خلق کود بر "اغت" جنبش
سراسری و تهجنا شکست طلبی
تلقی می نماید. وقتی که یکبار
دیگر و در جای دیگری در
همان مقاله به بحث پیرامون
ساله پیروزی جنبش انقلابی
خلق کرد و چگونگی آن
می پردازد، استراتژی خاص
خود را این بار از درون
استدلالهای دیگری پیرون
نمود و تلاش می کند به آن
شکل شخصی بدهد. اگر در
جایی مقایسه بین "اصفهان" و
"کردستان" جنبش "صلحانه"
و جنبش "عقب افتاده" [آن هم
از نظر شکل نه ضمون] برای
کومه له مستصک طرح استراتژی
خاص خود بود، در جای دیگر،
اختلاط مباحث پیرامون
"اعمال حاکمیت انقلابی توده"
های مردم در کردستان و
مهابرت و یا عدم مهابرت آن با
پیروزی جنبش انقلابی سراسر
ایران در زمینه "اعمال چنین
حاکمیت، برای او چنین نقشی
را دارد.

به هر حال آنچه که مواضع
سیاسی کومه له و عملکردهای
او در مجموع خود آشکار می سازد
نیای متناقضی است که در هر
نوشته آن گروه کوری نهفته
است و ذهن کومه له را به خود
متامل داشته است. مقاله
اخیر کومه له در پیشرو شماره ۳
گوشه ای از دنیای واقعی کومه له
را به نمایش گذاشته است که ما در
ادامه بحث قبلی، تلاش می کنیم
تا مشغولیت های ذهنی کومه له
و راز درونی پیچ و تاب های
سرگیمجه آور او را در کوران
این مشغولیت های سرسام آور تا
حد امکان باز و گوشه ای از
دنیای واقعی کومه له را از درون
استدلالهای خود آو و از زیر
آوار مواضع ناسخ و منسوخ او
پیرون کشیده، باز نماییم.

گروه کور

کومه له در کجاست؟

کومه له از يك سوی در برنامه
خود مختاری خود می گوید "از
لحاظ عینی رابطه متقابل و
پیوند عینی میان جنبش انقلابی

می کند. در دوران مبارزه
برای رفع ستم ملی و برقراری
دمکراسی انقلابی در کردستان،
از چه خصلتی برخوردار است،
و مفهوم شخصی "تقویت"
کنندگی متقابل مورد نظر
کومه له چیست؟ و رابطه عمیق
و عینی مورد نظر در این
مرحله، اساساً چگونه بیان خود
را در تعیین استراتژی و حلقه ای
کومه له پیدا می کند؟ هر آنکه
شعار کنونی کومه له مبنی بر
اخراج نیروهای اشفالگرا بیان
رسمی این تناقض و نتیجه
تفحص او در تناقضات خویش
در این زمینه ارزیابی کنیم،
که در انصورت این رابطه
عمیق و عینی از هیچ گونه بار
معینی برخوردار نیست.
در حقیقت جنبش انقلابی خلق
کرد يك چیز است و جنبش
سراسری چیز دیگری برای
خود و این رابطه مورد تعریف
کومه له ضرورتاً هیچ التزام
معین و یا سیاست معینی را در
این رابطه ایجاد نمی کند. و
تنها در يك مرحله معینی فقط
و فقط به يك "همراه" بودن،
آن هم نه از طریق حرکت
مشترک و آگاهانه بلکه خود بخودی
و در بهترین حالت، هم راستا
بودن منجر می گردد. اختلاف
اصلی ما با کومه له در درک
شخص از این رابطه و چگونگی
آن ریشه دارد. که صلحانه
درکی متناسب با خصلتهای
خاص خود، توازن نیروی معینی
و سیاست شخصی را در رابطه
با صائل جنبش، بویژه
در زمینه سازماندهی اراده
بالقوه و بالفعل آن طلب
می نماید و ائتلافها و اتحادهای
خاص خود را نیز ایجاد می کند.

اما کومه له از بیان صریح
این اختلاف و دفاع اصولی از
اعتقاد خود طفره می رود و
برای استتار خجولانه منای
اتخاذ سیاست های کنونی و
شعارهای خود به يك سری
استدلال های دیگری جنک
می اندازد که در عمل به دلیل
وجود همین تناقض تردید آیز
در معنایی های او، هیچ کدام
از آنها ککی به حل معضلات
کومه له نکرده، او را بیش از پیش
در گردونه تناقضات هر چه
بیشتر گرفتار می سازد. اگر چه
برای کومه له اعتقاد به شکست
جنبش سراسری یا "اغت" و
"عقب افتادگی" آن، منای اتخاذ

خلق کرد و مبارزات کارگران و
محشکشان سراسر ایران وجود
دارد، بدون آن که این رابطه
"عمیق" و "عینی" را در شعارها
و عملکردهای خود منعکس نماید،
از سوی دیگر اعلام می دارد که
استراتژی جنبش انقلابی خلق
کرد را "در هم شستن، برچیدن
و پیرون راندن نیروهای سرگیمگر
و اشفالگر جمهوری اسلامی از
کردستان" تشکیل می دهد. و
بدین وسیله پیوند متقیم
مبارزه کنونی در کردستان با
مبارزات سراسری کارگران و
محشکشان ایران را از حد يك
پیوند و ارتباط متقیم، در
بهترین حالت به يك رابطه
غیر متقیم و کاملاً خود بخودی
تقلیل داده است. کومه له از
آنجا که قاطعیت در ترسیم این
رابطه و حرکت بر بستر درک
شخص و نه نامعین از این
رابطه راه از دست می نهد و
نقش این ارتباط و پیوند را
تا حد "تقویت" یا "تضعیف"
کننده تنزل می دهد، از
جسارت لازم برای اعلام عدم
وجود آن نیز برخوردار نیست.
البته این امر اتفاقی نیست.
کومه له در ترسیم استراتژی
نهائی ابعائی خود نیز این
عدم قاطعیت را وارد کرده
می گوید:

"کارگران و محشکشان خلق
کرد ... باید ... مبارزات
خود را پیگیرانه تا رفع ستم
ملی و برقراری دمکراسی

انقلابی در کردستان، و به همراه
طبقه کارگر ایران تا پیروزی
کامل بر بورژوازی و برقراری
سوسیالیسم ادامه دهند."
(برنامه کومه له برای خود -
مختاری بنده تاکید از ما)

گویی این "به همراه" بودن
برای کومه له صرفاً در مرحله
نهائی و نه اساساً در کلیه
مراحل مبارزه با کارگران و
محشکشان سراسر ایران مطرح
است. این گونه برخورد علاوه
بر آن که دیوار جنبی فیمابین
مرحله دمکراتیک مبارزه و
مرحله سوسیالیستی آن ترسیم
می کند، حتی در مرحله
سوسیالیسم نیز، رابطه مورد
نظر را تا حد "همراهی" بدون
هویت مشخص، تنزل می دهد.
و معلوم نیست تکلیف رابطه
مورد نظر کومه له - که در
مبارزه برای سوسیالیسم با
خصلت "به همراه" تعین پیدا

گومه‌له

استراتژی...

در دفاع از همین مواضع به استدلالها و برخورد های متناقض متعدد دیگری پناه می‌برند و مسائل مورد مشاجره را به گمانال انحرافی کشانده، دست به هویجگری می‌زنند و از بحث پیرامون ناپیکری او در صحنای اتخاذ شعارهای خود و تاکید ما بر تصریح این صحنه، در زمینه پیوند جنبش انقلابی خلق کرد با جنبش سراسری، به ویژه در شرایط خطیر کنونی به این نتیجه می‌رسد که:

"اقلیت ... سازماندهی دگرگراسی انقلابی و بسط آن تا حد حاکمیت انقلابی در کردستان را نفی می‌کند. مگر آن که در همه جای ایران همزمان بتوان جنبش سیاسی را اتخاذ کرد." (پیشرو شماره ۳)

گومه‌له این استنتاج را از مواضع ما در مقاله "اتحادی های موجود..." در نقد دیدگاه های خود، بیرون می‌کشد و تلاش می‌کند که به جای پاسخ روشن به صاله، تناقض گانه بیسن استقرار دگرگراسی انقلابی در کردستان و امکان استقرار آن در سراسر ایران و همزمانی یا ناهمزمانی این دو ایجاد نماید.

در صورتی که صاله اساساً چیزی دیگری است. کنه مطلب این است که پیروزی جنبش دگرگراتیک توده ای در کردستان بدون پیروزی انقلاب دگرگراتیک ایران و بدون سرنگونی نظم بوروکراتیک نظامی حاکم که ابزار سیاست بورژوازی حاکم است، امکانپذیر هست یا نه و به هیچ وجه سخن بر سر "سازماندهی دگرگراسی انقلابی و بسط آن تا حد حاکمیت انقلابی در کردستان" نبوده و نیست.

انتقاد اگر گومه‌له قدری بیشتر در همان مقاله و ادامه آن (در بخش سوم مقاله) - ریکای گل شماره ۲۰) که طلقاً به آن اشاره نگرده است دقیق تر می‌شود به راجحتی می‌فهمید که صاله اساساً سازماندهی دگرگراسی انقلابی نبوده و نیست. چرا که یکی از اساسی ترین کمبود های جنبش

استراتژی خاص گومه‌له است که در پیشرو شماره ۳ بنحو بسیار متزلزل به آن استساک جسته شده است. ولی او در اتخاذ این صحنه نیز ناپیکری خاص خود را به نمایش گذاشته است و روشن ساختن است که بالاخره دلیل داشتن استراتژی خاص و بیرون راندن نیروهای اشغالگر در کردستان شکست جنبش کارگران و زحمتکشان در سایر نقاط ایران و از دستور خارج شدن شعار سرنگونی کلیت رژیم است؟ و اگر نیست رابطه شعار گومه‌له با شعار سرنگونی عاجل رژیم چه میشود و مبارزه انقلابی خلق کرد با تمام قوت آن چه سهمی در این مبارزه دارد و چگونه اخراج نیروهای اشغالگر در شرایط کنونی در راستای سرنگونی کل رژیم قرار می‌گیرد و بیان عملی آن چیست؟ آیا می‌تواند جنبش شعاری از سوی هر کدام از طیف ها و جنبش های انقلابی دگرگراتیک خلقها مطرح شده و بدون آنکه الزامات پیوند مبینی را بر صحنای اهداف و آماج مشترک و الزامات مبارزه مشترک ایجاد نماید، منشاء اثری جز عدم وجود احساس مسئولیت در قبال ضرورت همبستگی سراسری جنبش انقلابی خلقهای سراسر ایران داشته باشد؟ آیا ضرورت پیروزی بر دشمن مشترک تجمع بیشترین نیرو و سازماندهی متشکل و یکپارچه آن با یک استراتژی همه جانبه است یا تقسیم استراتژی آن به استراتژی های خاص و خود ویژه و بدون ارتباط ارگانیک با هم با اهداف کاملاً ناهمگون، مثلاً یکی اخراج رژیم از منطقه ای خاص و دیگری سرنگونی آن است؟ گومه‌له صریحاً نمی‌گوید که هیچ پیوند معینی که الزامات نتواند در سیاست و در شعار شخصی در شرایط کنونی و در مرحله کنونی رشد و اعتلا، مبارزات توده های کارگر و زحمتکش سراسر ایران، یا تمامی نقاط قوت و ضعف آن (عمدتاً در عرصه سازماندهی عملی) خود را تبلور می‌سازد، وجود دارد و یا اساساً وجود ندارد. ولی سیاست و شعاری را اختیار کرده تبلیغ و به آن عمل می‌کند که حاکمی از اعتقاد به عدم وجود جنبش رابطه ای است. و بدلیل همین عدم صراحت در قضای اتخاذ این یا آن شعار و سیاست نیز هست که گومه‌له

انقلابی خلق کرده عدم سازماندهی جنبش دگرگراسی ای به مفهوم خاص آن، در طول چند سال گذشته در کردستان بوده است. جنبش دگرگراسی ای که اساساً تبلور عینی خود را در سازماندهی و تشکیل ارگانهای توده ای (همچون شوراهای صلح سراسری توده ای کمیته های دهقانی و...) و هدایت هدفمند آنها باز می‌یابد، در اساسی ترین وجود خود در زمینه سازماندهی و بسط آن مورد بیشترین بی اعتنائی بوده و هست. کارنامه پنج ساله نیروهای سیاسی جنبش انقلابی خلق کرد و وضعیت کنونی آن بهترین ملاک تفاوت در این زمینه است. لازم نیست گومه‌له در این زمینه به دنبال تناقض عملی و سیاسی بین جنبش انقلابی خلق کرد و همه جای ایران (که گویا کردستان از جمله این همه نیست) بگردد و به این نتیجه برسد که چون جنبش سیاسی در همه جای ایران "انحاز" شدن نیست (بدون آن که گومه‌له از دلایل عینی آن درکی داشته باشد یا دلیلی ارائه کند)، از "سازماندهی و بسط آن در کردستان" نیز در عمل دست بشیرد و بر شعار پا را از "سازماندهی و بسط" فراتر نهاده به وجود تقابل بین "کردستان" و "همه جای ایران" جنگ انداخته از استراتژی خاص برای پیروزی خاص از صحبت کند و زمانی که از ار خواسته می‌شود بالاخره تکلیف این پیروزی را روشن نماید که آیا با وجود بورژوازی متحرک در خارج از کردستان، پیروزی نهائی این دگرگراسی امکانپذیر هست یا نه؟ آسمان و زمین را به هم بافته، از جواب واقعی که لازمه آن قطعیت و نه تردید و متزلزل در اتخاذ مواضع سیاسی و شعار های حاصله از آن است، طفره برود و به ذهنیت های خود پروبال بدهد.

ما می‌گوییم "گومه‌له اگر روی شعار در هم شکستن و بیرون راندن قوای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت انقلابی توده ها در کردستان پیگیر بوده می‌باید از سیاست یک بام و در هوا دست برمی داشت ... و قبل

گومه‌له

استراتژی...

از همه اینها کردستان را به - عنوان يك سرزمین واحد و کشور مستقل معرفی می‌کرد و خواهان جدایی قطعی آن از ایران می‌شد، در این حالت مشاجره ما هم با او عمدتاً مشاجره بر سر مسائل تاکتیکی و صرفاً درک از توازن قوای سیاسی می‌بود...

اما در غیر اینصورت اگر کومه‌له به کردستان به عنوان يك کشور واحد فکر نکند، شعار استراتژیکش در پیرون راندن ارتش اشغالگر از سرزمین کردستان و توهم پیروزی استراتژیک توده‌های رنج‌کش کرده، بدون پیروزی توده‌های سراسر ایران در يك انقلاب دیکراتیک، نه فقط يك خطای فاحش سیاسی و عدم درک در ارزیابی از توازن قوا به حساب می‌آید، نه فقط این توهم را در میان خلق کرد دامن می‌زند، نه فقط این تصور نادرست را ایجاد می‌کند که خلق کرد می‌تواند و قادر است با وجود حضور يك بورژوازی متمگر و ارتجاعی در خارج از مرزهای کردستان به پیروزی نهایی یعنی اعمال حاکمیت انقلابی خود دست یابد، بلکه... (ریگای گدل شماره ۱۸ ناگید از ما)

کومه‌له صریحاً به جای تصریح مواضع خود و پاسخ مشخص، به حاشیه‌نویسی پرداخته باز هم نتیجه‌گیری دلخواه خود را می‌کند و با جعل نقل - قولی از زبان ما و با تلخیص عمدانه آن اسلام می‌دارد:

"اعمال حاکمیت انقلابی توده‌های مردم کردستان تصور نادرستی است که از فکر کردن به کشور واحد کردستان نشأت می‌گیرد."

(پیشرو شماره ۳) شیوه استنتاج و بحث کومه‌له

بیانگر هدفی است که از سر پیش روی خود قرار داده است، یعنی طفره رفتن از توضیح مواضع خود، و پاسخ اصولی به مسائل. مثله بر سر دو نوع برخورد به امر مشخص است و سیاست‌های متضاد از هر کدام از آنها و پافشاری روی یک اعتقاد و سیاست معین. در حالی که کومه‌له از تفکیک این دو طفره رفته، با اختلاط آنها به ذهنیات عقب افتاده خود، پیروبال می‌دهد. سخن بر سر این است که ناپیگیری علاج ناپذیر و تیرید و تزلزل ذاتی کومه‌له به او این اجازه را نمی‌دهد که نه تنها در شعارها و اهداف خود ثبات قدم داشته باشد، بلکه در دفاع از آنها نیز از غلطی درستی برخوردار باشد. واقعیت اینست که کومه‌له وقتی که از پیرون راندن نیروهای اشغالگر سخن می‌گوید طبیعتاً نمی‌تواند اما کند که کردستان را به عنوان يك سرزمین واحد در نظر ندارد و قصد او از این پیرون راندن چیزی جز آزادی آن از قید يك نیروی خارجی نیست. دفاع از چنین نقطه نظر روشنی از سوی هر نیروی جدا از آن که درست یا غلط باشد، حداقل جنبش انقلابی را با مواضعی حدوداً منجم و با سیاست و برنامه‌ای روشن روبرو خواهد ساخت و اگر غیر از این است و کومه‌له اعتقاد به يك چنین چیزی ندارد و سیاست دیگری را دنبال می‌کند و جنبش انقلابی خلق کرد را نیز در مجموعه مبارزه کنونی خلفای سراسر ایران با نظم حاکم، نه برای پیرون راندن نیروهای اشغالگر آن از این با آن بخیر از خاک کشور کثیرالطلبه ایران، بلکه بر هم شکستن پایه‌های قدرت آن برای دستیابی به اهداف مرحله‌ای خاص خود، محسوب می‌دارد، صلاً می‌تواند شعار پیرون راندن نیروهای اشغالگر و حذف شعار سرنگونی جداگانه و حذف شعار سرنگونی رژیم را از آن نتیجه بگیرد. کومه‌له قادر به درک این مسئله نیست که چرا "با حضور بورژوازی متمگر و ارتجاعی در خارج از مرزهای کردستان" پیروزی نهایی خلق کرد، یعنی اعمال حاکمیت انقلابی خود تصور نادرستی است، این نادرستی نه در فکر کردن

به کشور واحد کردستان که از واقعیت قطعی و عینی جنبش

کنونی و قانونی‌دیهای حاکم بر حرکت مصومی آن ناشی می‌شود و گرنه هیچ کومه‌له را از این فکر کردن باز نداشته است. اتفاقاً این خود کومه‌له است که از "فکر کردن" به مسائل جنبش و صراحت بخشیدن به تفکرات خود، عاجز است. مسئله اصلی نقابل فیمابین دو نوع برخورد به مسائل جنبش انقلابی و چگونگی ارائه راه حل و سازماندهی آن برای حصول به پیروزی است، نه سازماندهی دیکراتی انقلابی و بسط آن به طور کلی و یا ایجاد تقابل بین امكان سازماندهی آن در کردستان و "هم جای ایران" که صلاً هر کدام از این ها جایها همچون کردستان از شرایط ویژه خود نیز برخوردارند. شرایط ویژه‌ای که در تحلیل نهایی در اساسی ترین وجه خود از قانونی‌شدنی و از اهداف و الزامات مشترک پیروزی می‌کند. امری که قیاس از اراده کومه‌له و یا هر نیروی دیگری ریشه در واقعیات زندگی اجتماعی امروز جامعه کثیرالطلبه ایران و در مبارزه طبقاتی جاری در آن دارد. وظیفه يك نیروی پیشرو از سیاسی شناخت قانونی‌دیهای حاکم بر این واقعیات و حرکت بر بنیاد این شناخت در جهت تغییر آنهاست. این واقعیت عینی مبارزه کنونی کارگران و زحمتکشان ملت‌های سراسر ایران است، که کسب هرگونه پیروزی پایدار بر نظر کنونی را مشروط به درهم شکستن موجودیت عنصر مستغری ملی و نسای سهم‌های موجود می‌کند. این الزامات عینی جنبش کنونی است که پیوند موجود بین مبارزه کارگران و زحمتکشان ملت‌های مختلف را ایجاد کرده است، نه ذهنیات این یا آن نیرو. درست هشتن الزامات هم هستند که قهرای پیروزی، چگونگی و مسیر آینده هر کدام از ملت ایران را تعیین خواهد کرد و هر خود را بر اراده توده‌های آینده زندگی اجتماعی خود را در پیش می‌گیرند، خواهد گویید. وظیفه پیشرو شکل دادن به حرکت توده‌ها و ترویج حرکت آنها از

گومه‌له

استراتژی...

به صاله اصلی مورد مشاجره داشته باشد، روی رهائی از دام این گونه ذهنی گرائی های ضافینکی را نخواهد دید. و بین از همه و قبل از همه در عمل با مشکلات عدیده ای روبه رو خواهد گشت، و از شناخت وظائف خود بعنوان يك نیروی سیاسی و عملکرد به آنها عاجز خواهد ماند. و با تناقضات لاینحل خود و در زمینه های مختلفه که همگی آنها ریشه در دیدگاه تنگ - نظرانه و صحت حیوانیه و ناسیونالیستی او از صائیل دارد و نخواهد توانست جز مخدوش نمودن مسیر حرکت مبارزه کنونی و اتخاذ سیاست های کددار و سرسبز و بدین چشم انداز واقعی، کسار چندانی نکند. گومه‌له با عدم درک قانونی و دیپلماتیک مبارزه طبقاتی جاری و چگونگی برخورد به امراض و بیماری های آن در تمامی عرصه ها، سیاستی را اتخاذ کرده است که در مجموع خود بر تفتت و پراکندگی در صفوف جنبش انقلابی افزوده است.

آنچه که گومه‌له با صراحت به آن پاسخ نمی دهد و آنچه که بدیهی است این امر اساسی است که گومه‌له استراتژی خاص و صلاحتی خود را یا از کردستان واحد بیرون می کشد و یا در صورت اعتقاد به پیوند با جنبش سراسری از تصور شکست آن، این استراتژی را نتیجه می گیرد. اما گومه‌له به خود جسارت پیگیری در ارائه درک خود از موارد فوق را نمی دهد و در نتیجه مواضع خود را همیشه بنا به صلاحت صمیم و دویبلر باقی می گذارد. اگر غیر از این می بود به درست یا غلط، روی یکی از این روش ها با قاطعیت تکیه می کرد و برنامه منجمی ارائه می داد.

گومه‌له به جای توضیح مواضع خود، تلاش می کند که با طرح سؤالاتی از قبیل "در صورت افت جنبش سراسری، چه چیزی را در پیش جنبش صلحانه خلق کرد قرار می دهید؟" یا "اگر

طریقی سازماندهی آگاهانه و هدفمند مبارزات آنها در جهت دست یازیدن به اهداف انقلابی آنهاست نه هدر دادن انرژی آنها در مسیرهای انحرافی و غیره.

مثلاً در شرایطی که کل جنبش انقلابی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در هم شکستن ماشین دولتی حاکم را در دستور روز دارد و برای انجام آن تلاش می کند، و حتی خود گومه‌له هم حداقل در حرف شعار آن را تکرار می کند، گومه‌له به جای پیروزی توده ها با روحیه انقلابی و ایجاد سازماندهی لازم چه در درون آنها و چه از طریق تأکید بر خواستها و اهداف اساسی آنها در عرصه اتحاد عمل های سیاسی در ابعاد دیگری، از يك سو با تشویق کردن شکست جنبش سراسری و غیره و از سوی دیگر - به نیو - معمول خود - با طرح صائلی از قبیل تناقض بین طرح شعار در هم شکستن ماشین دولتی حاکم و در هم شکستن ارتش در کردستان عملاً خود را مشغول می سازد و انرژی توده ها را در پیچ و تاب تناقضات گاف، که تنها به درد توجیه مواضع خود او می خورد و نه چیز دیگری، هدر می دهد.

گومه‌له می گوید: "اقلیت به این بهانه که باید ماشین دولتی را در هم شکست توده های زحمتکش را از در هم شکستن ارتش و نهاد های سرکوبگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی در کردستان بر حذر می دارد. (پیشرو شماره ۳)

و بدین وسیله حلقه دیگری بر زنجیر تناقضات ذهنی خود می افزاید. این نهایت درماندگی يك نیروی سیاسی است که تا کید بر شعار عمومی را نافی يك مبارزه ممیزی و در بخشی از مبارزه عمومی توده ها قلمداد نماید. مبارزه امروز و جنگ انقلابی کنونی در کردستان چه ضایعی با مبارزه سراسری علیه ماشین ارتجاعی - بورژوازی حاکم دارد؟ و چرا باید شعار در هم شکستن کلیت آن با تکیه بر مبارزه با بخشی از آن در حوزه عملکرد جنبش انقلابی خلق کرد به فراموشی سپرده شود؟ تا زمانی که گومه‌له نتواند پاسخی روشن

در التقاط و اغتشاش فکری خود سپیم سازد. اولاً کمونیست ها برای "افت" و "خیزش" یک جنبش برنامه های جداگانه ای تدوین نمی کنند، بلکه در يك دوران انقلابی با احتساب هر دو حالت برنامه معین و جامعی را برای سازماندهی جنبش عمومی ارائه می کنند. و اگر منظور گومه‌له از این "افت" موکد، شکست جنبش سراسری باشد، باز هم ما معتقدیم کمونیست ها هیچگاه در شرایط وجود تحریک انقلابی توده ها، پیشاپیش شکست را تشویر نمی کنند، بلکه به سازماندهی هر چه قدرتمند پیروز می اندیشند. ثانیاً اگر گومه‌له به خود زحمت مراد به بخش سوم مقاله (اتلاف های موجود...) مراجعه می کرد، می فهمید که برنامه و چشم انداز مبارزاتی جنبش انقلابی خلق کسور چیست؟ وجه نوع سازماندهی شخصی را برای شرایط کنونی و نیز گسترش آن مد نظر داریم.

(ادامه دارد)

گومه‌له در نوشته خود طری برخورد کرده است که انگار اولاً ما اساساً هیچ چیزی در مبارزه آینده این جنبش نگفته ایم و هیچ چشم اندازی برای آن نداشته و نداریم تا تنها به جای آن که با مواضع واقعی برخورد نماید، تصورات واهی خود را تعبیر و تفسیر نموده و به نقد کشیده است.

۱۳ آبان سالروز
کشتن
"آیند ز قاش"
به دست جلادان
جمهوری اسلامی



حقوق ملل در تعیین سر نوشت خویش حق مسلم آنهاست

گردستان

شعری از فدائی خلق علیرضا نابدل
ترجمه از حسن ترکی

در بیلاق جانر دامداران و در آن چوسان
بر لبان جهان نیلکی بارید
او غصهای جوانمردان را باز میگوید
چنان غمی که فرهاد را در خون خود میغلطانند
زیبای زمانه، غنچه زمین
شیرین چشم زیبا را دوساره جان میبخشد

ایمن کوهها، سرفراز
در کوههای سرفراز چکه های خونین ره نمی توانند باز کرد
در این کوهها فرزندان هوشیاری در آمد و شد هستند
و در دلهايشان عشق عمیقی دارند
آن عشقی که طب "صلاح الدین" را به هیدان آورد
در افسانه ها همچون انسانها در مقابل دشمن کمر بست

دره ها عمیق، آبها آتشین
دشتها پوشیده از توتون سینه کوهها بیشه زار
شبا صرغان هزار نغمه میروانند
اینجا کردستان، اینجا کردستان

تا آن روزی که خان "قزل اوزن" جریان دارد
تا آن روزی که ستاره ها زمین را نظاره می کنند
بوستان کشته خلق پر بارتر و پر بارتر باشد
وزنده باشد برادر ما کردستان

از صفحه ۲۱ خاتمی گرو پیروز است

حمله به قرارگاههای دشمن من گذاری
در جاده های عبور و مرور مزدوران ،
مقابله با پورشهای وحشیانه و حرکات
نظیر تابود ساختن گروه ضربت و هم
مصرف به "محظ رسول الله" در ستند
ضربات کوبنده از نقاط نزدیک به
شهرهای اصفالی ، مقاومت حماسه آفرین
در جریان یورش رژیم به روستای "شلم
زاران" منطقه "لاجان" به هلاکت
رسانیدن تعداد زیادی از نیروهای
دشمن که در بین آنها ۹ نفر از
فرماندهان عملیاتی مزدوران می باشند
تماماً جلوه های از نتایج مثبت تحرک بالا
و عطیات های ضربتی و برق آسای نیروها را
نشان می دهد .

ایمن کوهها، سرفراز
در کوههای سرفراز چکه های خونین ره نمی توانند باز کرد
آهوی این کوه
با تیر شکارچی بیگانه شکار نمی شود
انسان اسیر کف بسته
در شبهای گرفته نمی گیرد ، نمی خندد .

دره ها ژرف، چنان ژرف که
انسان هائی به عمق "هزار" پرورانده است
"قزل اوزن" که در دره ها جریان دارد
آتش هم شیرین است و هم آتشین
چنان آبی که هنگامیکه به سرزمین ما می رسد
قلب آتشین خلقهای دیگر را هدیه می آورد
سینه کوهها بیشه زار است، بیشه های بلوط
که در آنها شبا صرغان هزار نغمه می دهند
و از این صدای لالایی، نرم نوس
کردستان زیبا به خواب می رود
از سینه کوهها که فرو آیدیم در دشتها
بوته های توتون به کبودی گل زنیق همه جا گسترده اند
و در آنجا دختران و پسران تمام روز را در تلاشند

ایمن کوهها، سپید موی
مردمانش، سرفراز
دوست همه و با ما چون برادرند
ای آنکه در آتشیهای سوزنده با هم سوزیم، ای رفیق وفادار

تابود باد امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

نئین اکونومیست

از صفحه ۱

ندارند، بشیوه بسیار بدیعی (ب) بحث را از مسیر اصلی اش منحرف ساخته و ضمن جابجاکردن موضوع، سیاست به نعل و به صح را در پیتر می گیرند. آقای زکریائی هر چند با این منافع گیری شایسته پره از روی گرایشات نهانی شرکاکامش بر می دارد، ولی در عرض تزلزلات خرد بسوزووائی خود را در منطق سیستماتیک تفکرات بسوزووائی سپند رخنه داده و صراحت کلام و قاطعیت اولیه رفقای خود را از آنها سلب می نماید. او در آسوزنهای تئورسین های کبیر خود، تردید و تزلزل را، های قاطعیت و هراس و بیم را، جای احصای پیروزی و موفقیت کازب سپند نشانده است. اگر کومه له دیروز مقهور برق و برق کلام سپند و قاطعیت دن - کیشوت های مبارزه با شیخ بهلولیم مدفون شده بود و سپند برق در صرت تسخیر روح دهقانی کومه له. آقای شعب زکریائی امروز در برخورد با اولین موانع سیاسی و عقلی، افسون دیروز استادان خود را خجسته تعدیل کرده است، لذا نه استدلال سپند، بلکه راه میانه ای را جستجو نموده است که هم برگشته و بر آسوزن ساده لوحانه دیروز (ا) ظاهر باشد و هم حال تزلزل و سردر آمیز او را جبار نماید. آقای زکریائی آشکار ساخته است که نه کامیابی صورت سپند را دارد و نه امید به دستیابی به چنین ضرورت خاطری را. پس چاره را در تعویض استدلال با بهتر است بگوئیم برای جبران طافات گذشته، تکمیل دست و پا شکنه آن یافته است. او برای پنهان کردن تزلزلات خود، با زکری ناشیانه ای جای ضرورت "تلفیق کمونیسم و جنبش طبقه کارگر" در ایجاد حزب را با ضرورت "وحدت جنبشهای خود به خودی" تعویض کرده و در باب اکونومیستی بودن چنین نظریه ای، سخن پودازی آغاز کرده است. (ناشیگری از این نظر که ایشان هنوز درک عمیقی از سطح آگاهی نیروهای

انقلاب ایران در دست ندارند و اقیانوس به نفس چنین می پسندارند که گوش جنبش هنوز به دهن اشال خودشان است).

ببینیم آقای زکریائی چگونه با زکری یک نقل قول سرورم بریده اساس بحث و جهت اصلی آن را تغییر داده اند و در عالم تخیلات شیرین خود به شفیات جدید ناقل آمده اند. ایشان نظرها را بدین گونه فیهیده اند و بهتر بگوئیم بدین گونه به خوانندگان خود عرضه داشته اند:

"اقلیت که در مقاله خود مرتب از لنین و "چه باید کرد؟" نقل می کند با استدلالاتی که در مخالفت با تشکیل حزب کمونیست می آورد، نشان می دهد که هیچ چیز از نظرات لنین راه فیهیده است و بهمین جهت این عدم درک خود را نه تنها در این نقطه نظر که "تشکیل حزب کمونیست ایران در گرو اوج گیری جنبش خود به خودی طبقه کارگر است" بلکه در این ایده نیز که حسی حیات حزب هم در گرو همین جنبش اوج یافته است، به نمایش می گذارد. بدین ترتیب اگر اکونومیستهای روسیه مبارزه حزب را تابع جریان خود به خودی جنبش کارگری می کردند، نه میسر می شد در ریگای که ل خود تشکیل حزب

را تابع جریان خود به خودی می کنند. اقلیت درست زمانی که ما ... به نقطه عطف مبارزه خود یعنی تشکیل عقلی حزب کمونیست ایران رسیدیم ایم ... می گوید ... بسایند منتظر اوج گیری جنبش کارگری (بطور اخیر) باشید مهس با آن "پیوند" برقرار کنید و بعد حزب کمونیست تشکیل دهید. زیرا حزب بلشویک، حزب کمونیست ویتنام، اولین حزب کمونیست ایران و غیره در شرایط اوج گیری جنبش خود بخودی کارگری و یا جنبشهای رهایی بخش به وجود آمدند و ... ریگای که ل شماره ۹ نقل به معنی خلاصه شده (صدی سوسیالیسم شماره ۱ دوره جدید ناگه ها از کومه له)

این نمونه ضدرجات "صدی سوسیالیسم" و نمونه "بسیار جالبی از شیوه مبارزه آیدنولوشن کومه له است. حال آن را با صن اصلی ریگای که ل

مقایسه نمائیم تا ببینیم آقای زکریائی چشمان خود را بر چه بخش از واقعیات فرو بسته است! ما در نقد نظرات "سپند" که امر تشکیل حزب را جدا از شرایط مشخص تاریخی "مورد ارزیابی قرار داده بود و بسا تمهیم دادن پیوند مارکسیسم با جنبش کارگری جهان به وضعیت همه کشورها "شرایط تاریخی" تشکیل حزب کمونیست را نفی می کرد گفته بودیم:

"امروز دیگر مارکسیسم این اصل را به ثبوت رسانده است که هر پدیده اجتماعی تابع شرایط مادی مشخصی است که طی آن به وجود می آید، رشد می کند و تحول می پذیرد، تشکیل و تاسیس حزب کمونیست نیز محصول شرایط مشخصی در هر کشور معین است. این شرط، شرط ایده آل نیست بلکه شرایط تاریخی مشخصی است که محصول وضعیت عینی معین،

رشد مبارزه طبقات در داخل کشور و وضعیت جنبش طبقه کارگر جهان است. هر آدم اندک آگاهی که تاریخ احزاب کمونیست جهان را مطالعه کرده باشد، شک می برد بر این باقی نمی ماند که حزب بلشویک روسیه هیچگاه نمی توانست در دوره اول تقسیم بندی لنین، یعنی سالهای ۹۱-۱۸۸۴ در شرایط فقدان

جنبشهای کارگری در شرایط شکل گیری محافل کوچک کمونیستی تشکیل گردد. لنین در "چه باید کرد؟" با صراحت اعلام می کند که: "سویال دموکراسی پس از این دوره بشایه یک جنبش اجتماعی غلبان توده های مردم بشایه یک حزب سیاسی

با به عرصه وجود می گذارد. حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه محصول تلفیق و پیوند گروههای مارکسیستی با جنبش کارگری روسیه است. در ویتنام نیز تاسیس حزب کمونیست در سالهای ۱۹۳۰ یک پدیده اتفاقی نبود. رشد ایده های کمونیستی در سازمانهای انقلابی ویتنام، طی سالهای ۱۹۲۴ به بعد همراه با اوج گیری مبارزات رهایی بخش و آغاز جنبشهای وسیع کارگری در مالهای ۲۹-۱۹۲۸ زمینه ساز برپائی

نهیست. این شیوه خود فریبائی است که برای فریب دیگران به هر تصکی توسل می جویند. واقعا رهبری کومه له با این القائن صوری چه چیزئی را می خواهد برای نیروی خود اثبات کند؟ ما نمی خواهیم از واژه های غیر سیاسی حداقل در ادبیات کومه له استفاده کنیم. ولی آنها واقعا این کار آقای زکریائی را می کنند به چیزئی جز همان "افلاس شوریک" بی پرستی و "شارلاتانیسم" سیاسی تعبیر کرد؟ این شیوه تلخیص درست همان تقلیب بورژوازی در مبارزه با مارکسیسم را بخاطر می آورد که با تقسیم جهان به مذهب و معنویت، خود را ضادی معنویت جلوه داده و کمونیستها را طرفداران مذهب و زناش بشری (یعنی همه آنچه که زایل شده) جلوه خود (است) معرفی می نمایند. این شیوه مبارزه ایدئولوژیست کومه له نه تنها ذره ای بر آگاهی خوانندگان "بسی موسیالیم" نمی افزاید بلکه بیش از هر چیز به تحقیر آنها دست می زند. اگر بورژوازی می توانست با این شیوه ها رشد آگاهی توده های انقلابی را سد کند، کومه له نیز در این امر موفق از کار در می آمد! اما نه نقل قولهای سر و دم پریده و نه تلاشهای تحریف کننده کومه له، هیچ کدام نیروهای آگاه جنبش خلقی کرد را از ادامه منطقی بحث ها باز نمی دارد و آنها را در امتیصال رهبری کومه له شرکت نمی سازد. این شیوه مبارزه ایدئولوژیست فقط می تواند تنور افسونگری کومه له و سپند را داغ نگه دارد و گرنه برای خوانندگان او جز سردرگمی و خستگی هیچ نمی تواند حاصل نماید. کومه له برای شانه خالی کردن از پاسخ روشن و پابرجائی بنیادهای فکری خود، ناچار باید این "حاصل" را پابرجا نگه دارد! اگر بقای آقای زکریائی و شرکای او در به قهرا بزدن مارکسیسم و تحقیر نیروهاست، اما بقا رزمندگی نیروهای انقلابی این جنبش و پیوند عمیق آنان با کارگران و زحمتکشان کردستان و سرانجام ایران در آگاهی و قدرت بالندگی است. این بالندگی امری است که در پیوسته عظمی و تحرک روزافزون انقلابی آن رشد و ارتقا می یابد و عرصه های

لین اونیومیت

نمیکنند. ما در ریگای که ل، نه تنها خود تشکیل حزب را تابع جریان خود بخودی می کنند، بلکه حیات حزب را هم در گرو همین جنبش اچ یافته می دانند. (بسی موسیالیم دوره جدید شماره ۱ تاکید از کومه له)

و باز مجدداً این حملات را با ذهن اصلی ریگای که ل در کنار هم بگذاریم تا ببینیم چقدر حق با آقای زکریائی است. ریگای که ل در مورد "حیات"

اولین حزب کمونیست ایران، در ادامه همان بحث نوشته است:

حزب کمونیست "بعثت فقدان"

جنبش های کارگری و عدم صحت

برنامه و خط و مشی اصولی پایداری نماد و پس از نزدیک به ده سال فعالیت علمی و مخفی به انحلال گرایید

(ریگای که ل شماره ۱ مرداد ۳۳ تاکیدهای جدید از ما)

آقای زکریائی برای منصرف کردن خوانندگانش چقدر ساده و بدون مسئولیت جمله "عدم صحت برنامه و خط و مشی اصولی" را از دستگاه تحلیلی خود خارج کرده اند! آقای زکریائی اگر با دقت بیشتری به اطراف خود نظر می افکندند، حداقل این خطا را مرتکب نمی شدند که به

این آسانی حقایق را زیر پا بگذارند. البته جای خنده نیست و ایرادی نیست. شاید هم آقای زکریائی ساده لوح ما تصور نموده است که می توان با درهم ریختن تحلیل دیگران و استدلالهای آنان، برای خود دستگاه تحلیلی جدیدی کشف و دست و پا نمود و توجیهات من در آوردی جدیدی را بر پای و گویال. سوالیه های سپند افزود و هم در عین حال از مشکلات علمی کومه له کاست. چیزی که علاوه بر همه اینها به اندک پایه ای از بی پرستی بی در برخورد به ضد تحمیل خواننده نیز نیازمند است. در چنین مواردی شیوه نگارش آقای زکریائی با ادبیات مارکسیستی که هیچ، حتی با فرهنگ بورژوازی نیز مانوس

حزب کمونیست در این کشور شد. در ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اکبر و نفوذ بلشویسم در ایران همراه با رشد جنبش های رهاشی بخش، حزب کمونیست در دستور کار کمونیستهای ایران قرار گرفت. (ریگای که ل شماره ۱ تاکیدهای جدید از ما)

یک مقایسه ساده بین ریگای که ل و آنچه کومه له به صل خود "معنی" و "خلاصه" نموده است نه تنها حقیقت را فاش می سازد، بلکه "شیخ" "تعریف کنندگان" و "دروغ" "پردازان" واقعی را هم بازی کند. آقای زکریائی در تلخیص و جابجائی ضامین و بیان عبارات کار چندان مهمی انجام نداده است، او فقط به دو تقلیب دست زده است. دو تقلب ساده!

یکی اینکه به صل و اراده خود عنصر آگاه را بشابه یکی از

شرط اساسی امر تشکیل حزب، از شرایط تاریخی صورت نظر ریگای که ل حذف کرده است و به صورت ضحکی "شرایط شکل"

گیری مافیل کمونیستی" بشابه

عقب ماندگی شرایط ذهنی راه در روسیه سالهای ۹۸ - ۱۸۸۸، "رشد ایده های کمونیستی" را

در سازمانهای انقلابی و تمام و نتایج پیروزی انقلاب اکبر

و نفوذ بلشویسم را در ایران از قلم انداخته است!

دوم اینکه آقای زکریائی با چشم پوشیدن از عنصر آگاه، پایه های اساسی بحث را از "ضرورت تلفیق مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر" به سمت "ضرورت جنبش های خود بخودی" کشانیده و چنین وانمود کرده است که گویا بحث ما بر سر شرایط و وضعیت کنونی جنبش کارگری ایران بوده است (ما در این باره بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد). او با این جابجائی ضحک به این نتیجه رسیده است که از نظر ریگای که ل، جنبش های خود بخودی طبقه کارگر بیش از شرط تشکیل هر حزب کمونیست است و نیز از این فراتر رفته، چنین ادعا می کند که ما "حیات" حزب را هم به همین جنبش منوط می سازیم. اینان می گویند:

رشد جنبش کارگری و گسترش
محافل ها و گروههای مارکسیستی
زمینه را برای پیوند سوسیالیسم
علمی و جنبش کارگری گسترده
و پیدایش حزب پرولتری در روسیه
فراهم ساخت.
(لنین مجموعه آثار انگلیسی
جلد ۷ صفحه ۴۳۰)

لنین "اکنونویت" همچنین در
باره شرایط تاریخی تشکیل حزب
و نقش جنبشهای گسترده طبقه
کارگر و شکل گیری آن در مقاله
سوسیالیسم و جنگ می نویسد:

"تا پیش از آغاز سالها
و دهه گذشته، سوسیال
دموکراسی یک جریان ایدئولوژیک
بدون ارتباط با جنبش گسترده
کارگران روسیه بود. در اوان سال
های نود، افتلای جنبش
اجتماعی و غلبان و جنبش
اقتصادی در میان کارگران،
سوسیال دموکراسی را به نیروی
سیاسی فعالی که با مبارزه
طبقه کارگر (هم مبارزه اقتصادی
و هم مبارزه سیاسی آن) ارتباط
ناگسنتی داشت بدل کرد."

او همچنین در پاسخ به سئوال
ایورتونیستهای از نوع کوهه له
تاکید مداوم دارد بر اینکه:

"فقط هنگامیکه پیوند و
تأثیر بین سوسیال دموکراسی و
جنبش طبقه کارگر ایجاد شده
است یک حزب طبقه کارگر سوسیال

دکرات می تواند در روسیه شکل بگیرد."
(طرح بیانیه ایسکرا و ژانویه
مجموعه آثار انگلیسی جلد ۴،
صفحه ۳۲۵)

اما علیرغم تمامی این بیانات
صریح لنین، نویسنده "بسی
سوسیالیسم" نتیجه دلخواه خود
را می گیرد و می نویسد:

"مضمون اصلی چه باید کرد؟"
لنین را تکیه بر اهمیت عنصر
آگاه و نقش رهبری کننده آن در
جنبش خودبخودی کارگران
تشکیل می داد (عجب! چطور
شد به این حقیقت پی بردیم)
و بهین سبب است که در مقابل
دیدگاه اکنونویت ها همواره
روی ضرورت پیوند و تلفیق
عنصر آگاه با جنبش خود بخودی
کارگری تاکید می کند. در

ضعف آنها محسوب می گردد و نه
نقطه قوتشان.

(بسی سوسیالیسم دوره جدید
شماره ۱ تاکید از کوهه له)

رهبری کوهه له با این کشف
محیرالعقول تنها به جنگ
ضروریات و موقعیتهای تاریخی
نوقته است، بلکه با وارد کردن
یک سری ابهام و اغماص ها و
"اگر" های معنی دار به رواج
لیبرالیسم نیز در جنبش چپ
ایران همت گماشته است.

خیر! آقای زکریانی!
"اگر" کمونیستهای این کشورها
و "اگر" رامنشان لنین "آگاهانه"
تشکیل حزب کمونیست
را به تاخیر انداخته باشند و یا
آنرا به وسعت یافتن جنبش
خود بخودی موقوف کرده باشند،
طلقاً از "ضعفشان" نه بوده

است. آنها با این حکم شما
نه فقط "اکنونویتهای" رهبری
بشمار می روند، بلکه خائن به
طبقه کارگر کشور خود و
پرولتاریای جهانی نیز بحساب
می آیند. البته نیازی نیست
"مچ" کوهه له را روی این "اگر"
و "مگر" ها باز کنیم و اینک
جنبش احکامی چگونه می تواند
تنها زمینه های انحرافی برای
نفی اصول لنینیسم را پیش
روشان بکشد! چون نقطه
نظرات صریحتر آنها، خود بسیار
روشنگر خواهد بود. فقط برای
آنکه خیال کوهه له را از این
"اگر" ها راحت کرده باشیم لازم
است به این نکته اشاره کنیم
که لنین علیرغم دشمنی آشکاری
که با جد مشرای های ارتدکس
مایانه از مارکسیسم داشت، اما
در باره اهمیت "ضرورت پیوند
مارکسیسم با جنبش طبقه کارگر"
جائی برای این "اگر" و "مگر" های
فرست طلبانه باقی نگذاشته
است و همانگونه که در شماره
قبل نیز بدان اشاره کردیم
نه تنها در برخورد با ترس
انحلال طلب روسیه پیوند
ناگسنتی و مستحکم بین
سوسیال دموکراسی و جنبش
توده ای طبقه را فقط نتیجه
فعالیت کمونیستها و اغماصات
سالهای ۹۶-۱۹۹۵ می داند،
بلکه در تمامی اشارات تئوریک
خود همواره و در هر جا بر این
اصل پای می فشارد: او می گوید:

لنین اکنونویت و کوهه له بلشویست!

جدیدی را در کوران پرتلاش
و همه جانبه مبارزه کنونی
باز می گشاید، که تلاش وارونه
احمال آقای زکریانی در مقابل
آن چیزی جز نقی بر سر آب
نخواهد بود.

با اینهمه نمی توان منکر این
شد که نقد آقای زکریانی دارای
دست آوردهای مثبتی نیز نبوده
است. او اگرچه از یکسو با
آغشته کردن گرایشات بورژوازی
رهبران "مهند" به تزلزل
خرده بورژوازی خود، مرزبندیهای
طبقاتی را بهم می ریزد و صف
بندیهای ایدئولوژیک -
سیاسی را مخدوش می سازد، اما
از سوی دیگر با برده برداشتن
از ابهامات نظری آنها چهره
ایورتونیستی تشویشهای خود
را تمام و کمال به نمایش
من گذارد.

نویسنده "بسی سوسیالیسم"
که تاکنون فریاد می زد نفی
"ضرورت پیوند کمونیسم با جنبش
طبقه کارگر" در ضرورت آزادی فدائیان
است، وقتی می خواهد موضوعات
ذهنی آنان را به تعمیق ببرد
یا عبارت صحیح تر به دفاع از
آن برخیزد، رسوائی عجیبی به
بار می آورد. او که استدلالات
کهنه شده اسلاف خود را در
اکنونویت معرفی کردن نیروهای
کمونیست کافس نمی داند، یک
گام به پیش می گذارد و با
کویدن مهر اکنونویت بر
تاریخچه بلشویسم، خود را از شر
سماجنهای لنین بر سر جنبش
ضرورتی خلاص می کند. آقای
زکریانی به رغم خود برای مبارزه
با "درکهای انحرافی" از تاریخ،
در تاریخ هم دست می برد و
آنها را تفکر خود همسازی کند.

"اقلیت بهیچوجه اینرا درک
نمی کند که اگر کمونیستهای این
کشورها (منظور رهبری بلشویکها
و حزب کمونیست هتمام است)
آگاهانه تشکیل حزب کمونیست

را به تاخیر انداخته و آنرا
به وسعت یافتن جنبش توده ای
موقوف کرده باشند، این نقطه

لینن اکونومیست و گوه‌له بلشویست!

حزب کمونیست را هم در هر شرایطی شامل می‌شود؟ و آیا اعلام "آمارگی" رهبران برای تشکیل حزب در هر شرایطی (و بدون تلفیق کمونیسم با جنبش طبقه کارگر) کافیست؟

"بهنده با قطعیت از لنینیسم بریده و به این سوال صریحاً پاسخ مثبت داده است. اما آقای زکریایی سر و منزلت آنرا به احتمال واگذاشتی کند؟

"اگر کمونیستهای ایران کشورها آگاهانه تشکیل حزب را به تأخیر انداخته‌اند... این نقطه ضعفشان بوده است... (تاکید از خود آقای زکریایی) او درباره اهمیت ضرورت پیوسته

نیز دچار همین سردرگمی است. آقای زکریایی با این سرش که "تاکید" لنین بر پیوسته مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر، در برخورد با اکونومیستها "ضرورت" پیدا کرده است،

بین "چه باید کرد؟" لنین و "چه باید گفت؟" بهنند، نمان می‌کند!

همانگونه که بارها اشاره کرده‌ایم لنین نه تنها در "چه باید کرد؟" که هیچگاه شرایط تشکیل حزب را جز در وضعیت عینی و ذهنی همین، مورد بررسی قرار نداده و ایجاد آن را به همه شرایط موکول نمی‌کند. نقل قولی هم که آقای زکریایی بدان نصیب

جسته و برای جوش دادن ابراهات تشریفاتی "بهنده با" "چه باید کرد؟" به کار برده است، اراده گرانمایه رفقای اثر را رفع و رجوع نمی‌کند! لنین نقد "فقدان شرایط" را در برخورد با ده‌ده‌گهای اکونومیستی و به منظور اهمیت وظائف سیاسی پرولتاریا، رهبری آگاهانه آن و ضرورت تبلیغ و ترویج مومیل - دمکراسی در هر زمان و هر شرایطی، مد نظر دارد، که به ویژه کاربرد صحیح آن توسط مومیل دمکراتهای

جائیکه اقلیت نظرات لنین را کاملاً راکون کرده و عنصر آگاه را تابع جریان خود بخودی جنبش توده‌ها می‌نماید. (بموی مومیلیم شماره ۱ دوره جدید تاکید از ما)

و تباریزه‌تر از این امتناع به مخیله هیچ خردمندی نرسد. آقای شمیب زکریایی از اینکه "منمون اصلی" چه باید کرد؟ "تکیه بر اهمیت عنصر آگاه و نقش رهبری کننده آن در مقابل دیدگاه اکونومیستها بوده است؛ ظاهرأ" به خود و خوانندگانش چنین تفهیم می‌کند که تاکید بر ضرورت پیوسته عنصر آگاه و جنبش خود بخودی "چندان هم "ضرورتی" ندارد و همیشه قابل اتکاء نیست! البته با این استدلال در غیلبی از اصول عام مارکسیسم - لنینیسم می‌شود ابهام و شک و تردید ایجاد کرد و آن را از اصولیت و قطعیت انداخت. مثلاً "اینکه تاکید لنین بر دمکراتوری پرولتاریا در مقابل دیدگاه انحرافی کائوتسکی از دولت بوده است و تاکید بر ضرورت رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک در مقابل دیدگاه ضحیوکیا از نقش بورژوازی و... اما در حقیقت امر، ایشان از اهمیت ارتباط عنصر آگاه و جنبش خود بخودی در بحث‌های لنین، تفکیک و بی - ارتباط کردن طلق این عناصر را از یکدیگر و جسییدن به عنصر آگاه را برداشت کرده‌اند. توجه کنید! گوه‌له این تحلیل "موشکافانه" را درست بعد از استناد به نقل قولی از "چه باید کرد؟" لنین می‌آورد که در افشای اکونومیستها می‌گوید:

"این ادعای (اکونومیستها) "فقدان شرایط" بلکه با واقعیات مغایرت دارد. نه تنها در پایان سالهای نمود، بلکه در نیمه آن نیز، جز برای خواستهای ناچیز برای کارهای دیگر هم کلیه شرایط لازمه موجود بود و فقط رهبران بودند که آمادگی کامل نداشتند

(نقل قول بموی مومیلیم از "چه باید کرد؟" تاکیدهای دوطبقی از گوه‌له) آیا این کارهای دیگر "ناسیر

بنیان گذار بلشویسم، در سال - های ۹۸ - ۱۸۹۵ (تاریخ مورد نظر لنین) به تلفیق و درهم آمیزی مومیل - دمکراسی و جنبش طبقه کارگر روسیه انجاسد و در سال ۱۸۹۸ بنیان حزب سیاسی پرولتاریای روسیه را پس ریخت. حال گوه‌له می‌خواهد از این بحث لنین، این نتیجه را برداشت کند که فقط "آمارگی"

رهبران برای ناسیر حزب در هر شرایطی کافی است! البته تکیه قبل توجه انتحاست که آقای زکریایی از این "شبهه - سازی" بی‌صط و وارونه خود چندان هم ناگاه نیست. لذا به منظور گره زدن بحث‌های عام "بهنده" به بحث خاص و تبدیل شرایط عام مورد نظر او به شرایط ضخص و منظور تعدیل نمودن آنها بشیوه خاص خود، این شرایط را به دوران استقلالی ربط داده و چنین وانمود کرده است که این بخش از بحث ما با "بهنده" شرایط ضخص ایران و وضعیت کنونی جنبش طبقه کارگر کشور ما راسد نظر داشته است! او برای القاء این شبهه، سوالات "بکری" را پیش روی ما می‌گذارد!

"حال که اقلیت از لنین نقل قول می‌آورد و به موجودیت یافتن مومیل - دمکراسی "بشابه یک جنبش اجتماعی، بشابه قلیان توده‌های مردم بشابه یک حزب سیاسی" اشاره می‌کند، جا دارد از اقلیت این سوال را نیز بکنیم که آیا بنظر او این دوران در ایران کسی فرا خواهد رسید؟ آیا چنین جوهرانی در ایران اصلاً اتفاق افتاده است یا نه؟

اقلیت که برای مخالفت با حزب کمونیست ایران به هر وسیله ای جنگ می‌اندازد، ضوجه نیست که واقعیات نیز علیه خود او گواهی می‌دهد. آیا کمونیسم در ایران طی سالهای ۵۷ و پیراز آن با قلیان روی آوری توده‌ها روبرو نبود؟ آیا دهها هزار کارگر و روشنفکر انقلابی به تشکلهائی که حتی صرفاً "نامی" از مارکسیسم و کمونیسم با خود داشتند روی آورند؟ پسر چرا حزب کمونیست ایران

در صورت پیوند با طبقه
واقعا انقلابی که خود انگیزه
به پیکار برمی خیزد، ظهور
خواهد داشت.
(لنین مجموعه آثار انگلیسی جلد ۱۳ -
صفحه ۱۰۴)

(ادامه دارد)

هم میهنان

مبارزه...

از صفحه ۱۸

سازمان چریکهای فدائیی
خلق ایران بشایه سازمانی
که از منافع طبقه کارگر
ایران و از موضع این طبقه
از ضامن عموم توده های زحمتکش
دفاع می کند و علیه هرگونه
پانزنگاری و پشت کردن به
آرمانهای مردم پرچم سرخ
انقلاب را پیشاپیش توده ها
به اهتزاز درآورده است در برابر
تمام توطئه ها و اتهامات و
سرکوبهای عمال ریز و درشت
طبقه سرمایه داران ایران و
امپریالیسم جهانی چون کوه
محکم بر جای خود ایستاده است.
بگذار رهبران مجاهدین
خلق ندیده و زاری نکنند،
بگذار به شیوه های پست و کثیف
ضول شوند بگذار از آخرین
حربه های خود نیز استفاده
کنند. با دشمنی با طبقه
کارگر و عموم توده های زحمتکش
ایران و سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران بشایه
امپریالیستها تضمین بدهند،
چیزی جز رسوائی بیشتر عاید
آنها نخواهد شد و ما همچنان
بلاوقه و بالاتر در میان
توده های مردم سراسر ایران
سرافرازتر به مبارزه خود
ادامه خواهیم داد.

سرنگون باد

رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد

جمهوری دیمکراتیک خلق

نابود باد

امپریالیسم جهانی سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدایی خلق
ایران - گفته خارج از کشور

۱۳/۷/۲۵

عوامل ذهنی و ذهنی را در هم
بریزد و گاه اکتونیسم و گاه ولوتاریسم
را از بحث های چه باید کرد؟
استفراجا کند! وقتی ضرورت
شرایط تاریخی (شرایط ذهنی و
ذهنی) مشخص برای تشکیل
حزب کمونیست پیش می آید،
اینسان از چه باید کرد؟
چنین می آموزند که "فقدان
شرایط"، ادراک اکتونیسمی
است، زیرا شرایط برای هر
کاری و از جمله ایجاد حزب،
آماده است! و وقتی
ضرورت پیوند و تلفیق کمونیسم
با جنبش طبقه کارگر سفین
به میان می آید، نویسنده ما
با داور می شود که لنین در مقابل
دیدگاه اکتونیسمها همواره
روی آن تاکید می کند و هر
تأکید مجددی از یک ادراک
اکتونیستی نشان می گیرد!

اما خود لنین که گویا
به خوبی از این تضرعات
ایورتونیستی با خبر بوده است،
فیه فقط در برخورد با
اکتونیستها، بلکه در مقابل
گرایشات انحرافی روشنفکران
پرمیانی که تلاش دارند حزب
طبقه کارگر را به بازجه خود
تبدیل کنند، جمع بندی روشنی
از "چه باید کرد؟" ارائه
می دهد.

برای آنکه رهبران کومه له با
سمت نگر بیشتری بر "چه باید
کرد؟" نظر بیافکنند توجه -
شان را به تحلیل خوب لنین
از "چه باید کرد؟" جلب
می کنیم!

لنین در سال ۱۹۰۲ در
مقدمه مجموعه مقالات دوران
۱۲ ساله درباره علل اساسی
رشد بلشویسم می گوید:

"عامل اساسی در نپیل به
این کامیابی آن بود که طبقه
کارگر یعنی طبقه ای که
سویال دیمکراسی آمریکایی
لشکان آن است، بنابر علل
عینی اقتصادی پیش از هر
طبقه ای در حاصه سرمایه -
داری برای تشکیل استنداد
دارد. بدون وجود این عامل
سازمان انقلابیون حرفه ای
هیزی جز یک بازجه خارج جوی
و نصای نو خالی از کار درنیست
و همین جهت هم کتاب چه
باید کرد؟ بارها خاطر نشان
ساخته است که سازمانی که
به دفاع از آن می پردازد، فقط

لنین اکتونیست و کومه له بلشویست

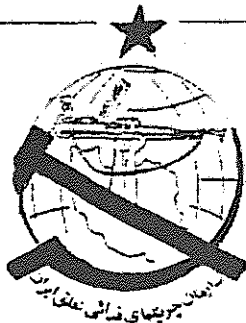
تشکیل نشد؟
(بسی سوسیالیسم دوره جدید
شماره ۱)

نویسنده، بسی سوسیالیسم
این سراللات را طوری ردیف
کرده است که گویا ریگای که ل
روحانی هم از وضعیت تاریخی
کونی ایران خبر نداشته،
و پاسخ بدان را به طاق
نیمان سپرده است! ما برای
پنج بودن و عت بودن این
سوالات مراجعه به ادامه همان
نقد را در ریگای که شماره
۱۰ و ۱۱ سال گذشته کافی
می دانیم.

ولی در اینجا
آقای زکریائی به یک حقیقت نیز
اشاره می کند که نتیجه به آن
خالصی از لطف نیست. ایشان
در ادامه سراللات خود می پرسند
"چرا حزب کمونیست ایران
تشکیل نشد؟" خوب است
که رهبران کومه له خودشان هم
می دانند که بالاخره چه
هستند و چه نیستند!

پرسیدنی است که آقایان
مگر شما خودتان هم خود را
"نسلور مبارزه طبقانی این
دوران" نمی دانید؟ مگر
خودتان هم به "ظهور آگاه"
پرولتاریای ایران رسیده اند؟
یا نشد و نزدیک نگاه می کنید؟
کنند هنوز هم به "موجودیت"
خود "سوار" ندارند! البته حق
با شماست. شیخ آواز ساکنان
خانه ای را که پایه های بر
آب بنا شده باشد قبل از همه
نزاری می دهد! ما هم در
این بی باوری "کاملاً" با
شما هم عقیده هستیم و حزب
کمونیست ماخذ و پم داده شما
را جعل مایه و بی اهمیت
حساب می آوریم، اما به بحث
اصلی باز نردیم.

ما اولین بار نیست که با
استنتاجات جدید از "چه باید
کرد؟" روبرو می شویم، این
اثر تاکنون بارها در پیکان از
جانب بسیداری از ایورتونیستها
صور تحریف ترار گرفته است.
اما هیچکس تاکنون تمار
نیست، است مانند آقای زکریائی
سرز بین آگاه و خود انگیختگی،



هم میهنان مبارز قضاوت کنید!

به توده ها و اتحاد روز انزونی با امپریالیستها، افشا، و انفراد روز انزونی خود را در میان توده ها می بینند. و پاسخی به مسائل اصولی و منطقی طرح نموده از سوی ما ندارند، به حربه اتهام و برجست زدن ضلالت شده اند که تنهایی تواند ماهیت رسوای خط مشی سازشکارانه و فرصت طلبانه آنها را بیشتر بر ملا نماید. آنها در شما ره ۲۱۷ نشریه مجاهد اندام می کرد که "اقلیت" در توده غوطه و شدن هر چه بیشتر در خدمت یا مقاومت انقلابی صلحانه و با پرچم داران - آن را با تنهایی اکثریت نیرو دیکتاتیک، بدانجا می برد که در خوش بینانه ترین صورت معاناکه خدمت بیشتر صرم ترین نیازهای سیاسی و تبلیغاتی رژیم ضد بشری خضی و مرتجع ترین محافظ امپریالیستین و دست نشانده گان آنها در - می آید. با چنین صراحتا و به جد خاطر نشان کنیم که ما در سلامت سرچشمه ها و آشخور اصلی موضع گیریهای ضد انقلابی اقلیت تردید داریم. و همه این مواضع را در چهار چوب کودکی و چشم و هم چشمی و احساس رقابت خرد بورژوازی با بورژوازی نمی توانیم تفسیر کنیم. اینجاست که به نظر ما این میزان ضدیت با مجاهدین و این گونه شمار ملاشی کردن شورای ملی مقاومت دادن (دقیقا به نفع ضد انقلاب غالب و مغلوب و به نفع امپریالیسم بالاخره تبلیغ با ثباتی رژیم خضی و ضدیت با شمار صلح انیم در شرایط تیر باران و خلق آویز مستمر رشد - ترین فرزندان خلق نمی تواند از سرچشمه های چندان مالی نشأت گرفته و ناری از هر عنصر "شکوک" باشد.

خوب به ایی افاضات ما لیکنایانه مجاهدین دقت کنید ببینید که کار رسوایی آنها به کجا کشیده شده است. آنها که اکنون مجری سیاست طبقه سرمایه دار ایران شده، و نزدیکترین طایفات را با امپریالیسم برقرار ساخته اند، ابائی ندارند از اینکه سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران را که سراسر تاریخچه پر افتخار مبارزاتی آن حتی برای توده مردم نا آگاه نیز روشن است، "شکوک" بنهاند و خط مشی این سازمان را در خدمت امپریالیسم و ارتجاع مصرفی کنند!!

آیا رهبران سازشکار مجاهدین خلق درک نکرده اند که دوران هوام فریبی سپری شده است؟ آیا رهبران مجاهدین خلق تصور می کنند، که تبدیل به چنین شیوه هایی می توانند آنها را ازین دست فلاکت بار موجود نجات دهد؟

امروز بخش عظیمی از توده های مردم بخوبی میدانند که چرا سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران با شورای ملی مقاومت و در ران سازمان مجاهدین خلق مخالف است. آنها خراب میدانند که اختلافات نه اختلافات شخصی، نه اختلافات

بر اساس مذاکرات اخیر رهبران سازمان مجاهدین خلق با رهبران احزاب ارتجاعی انگلیس، شرفیانی آنها به حضور کشور نیز خارجة آلمان و حمایت و پشتیبانی بیش از ۸۰ تن از نمایندگان و سخن گو بان رسوا و شناخته شده امپریالیسم آمریکا، از جمله کندی، گری هارت و مک کارون و نیز حمایت تعداد دیگری از متجمعین سراسر جهان از سازمان مجاهدین خلق رهبران سازشکار این سازمان برای جلب حمایت هر چه بیشتر امپریالیستها و نشان دادن دشمنی خود با - نیروهای انقلابی و شرقی ایران و تضمین علی بنه امپریالیستها و کلیه متجمعین سراسر جهان. حملات خود را علیه سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران تجدید نموده.

شیطره های اخیر میباید ملو از مقالاتی است که نشان دهنده کینه و دشمنی رهبران مجاهدین خلق با طبقه کارگر ایران و هدایت افکار آنها با سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران است. آنچه که نوشته های اخیر مجاهدین خلق را در ضدیت با طبقه کارگر ایران و سازمان ما مشخص می سازد، بنه بردن آنها به استفاده از شیوه های مرموم و ضد اول بورژوازی علیه نیروهای انقلابی و شرقی است.

مجاهدین خلق که با غوطه و شدن گام به گام به امپریالیسم بورژوازی به اهداف انقلاب و آرمان های توده های مردم پشت نموده و راه زد و بند و سازش با متجمعین را در پیش گرفته اند، در ادامه خط مشی خود در شیوه برخورد با سازمانهای شرقی و انقلابی ایران نیز از هر گونه پرنسب و اصول انقلابی دست برداشته و با بی پرنسبی هر چه تمام تر به توده ها علیه سازمانهای انقلابی و برجست زدن به آنها ضلالت شده اند. این شیوه های کینه رشناخته شده مرموم بورژوازی در سراسر جهان است، که در گذشته رژیم شاه و خضی نیز از این شیوه ها استفاده کرده اند. چه کسی اتهامات رژیم شاه و خضی را علیه سازمانهای انقلابی و شرقی فراوان کرده است؟ چه کسی امروز در ماهیت چنین شیوه ها و اتهامات تردید دارد؟

آنچه که روشن است توده های مردم طی چند سال اخیر در بطن یک صاوره آشکار و انقلابی به ماهیت چنین شیوه هایی و چنین اتهاماتی بی برده اند و در بطن این صاوره ماهیت تمام اعمال و رفتار کثرت و کردار هر جریان سیاسی تا حدود زیادی برای آنها آشکار شده است. اما رهبران مجاهدین خلق تازه به فکر استفاده از شیوه های شناخته شده رژیم شاه و خضی علیه مخالفین خود افتاده اند.

آنگاه که در حال اعمال خط مشی اصولی و انقلابی سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران در مخالفت با سازشکاری مجاهدین خلق، روی - گزینی آنها از اهداف انقلاب و پشت کردن -

آنها تضمین می دهند که پاسدار ضابط آنها در ایران باشند.

در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دشمن سرگند خورده تمامی امپریالیستها و تمامی مترجمین سراسر جهان است. از تمامی نیروهای ضد امپریالیست در سراسر جهان حمایت و پشتیبانی می کند و برای برانداختن طبقه امپریالیسم از ایران و سایر کشورهای پرتلاطم ضد امپریالیستی را ارائه داده است.

رهبران مجاهدین خلق بهیچوجه خواهان بهبود شرایط مادی زندگی توده های زحمتکش ایران نیستند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خواهان آنچنان تحولاتی در ایران است که بقوت به درخواست های عمومی، رفاهی مردم جامعه عمل پیوندد.

رهبران مجاهدین خلق بنا به گفته رجوی در شماره ۲۱۹ نشریه مجاهد دفاع سیاستمداران و شخصیتها را متوجه آمریکارا از مجاهدین بهانه دفاع آنها از آزادی و استقلال ملت ایران قلمداد می کنند.

در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آنها را دشمن آزادی و استقلال ایران می شناسد.

رهبران مجاهدین خلق برای جلوگیری از قیام صلحانه توده های مردم ایران، که همتا به رهبران کردن سراسر این نظام نیکت بار ضرر خواهد شد، برای تزئین آرامش نظام متکبرانانه صراطیه داری از توده های مردم ایران میخواهند که از رژیم خمینی صلح طلب کنند!!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مردم ایران توضیح میدهد که بدون سرنگونی قمر آمیز رژیم جمهوری اسلامی به دست توانای کارگران و معوم توده های زحمتکش ایران نمی توان به یک صلح دگرناک دست یافت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مردم ایران توضیح میدهد که این جنگ حاصل طایفه متکبرانانه و استثمارگرانه طبقات اجتماعی است. برای دستیابی به یک صلح با دوام باید این طبقات ارتجاعی برانداخت.

بجز سرنگونی قهر آمیز رژیم بدستکارگران و زحمتکشان ایران، بدون سرنگونی شور و زاری ارتجاعی صلح دگرناک زیاده دار ممکن نیست و صلح اعطایی مجاهدین چیزی جز آتش بسوقت بلند و پست سازش برای سرکوب توده ها و ادامه حکومت مترجمین و زبانه ساز جنگهای آسی نیست.

آری صداوت برای توده های زحمتکش مردم ایران دشوار نیست که چه کسانی به توده های مردم ایران پشت کرده اند. چه کسانی به اهداف انقلاب خیانت نموده اند. چه کسانی "شکوک" و خدشگزار رژیم و ابزار اجرای سیاستهای امپریالیسم و کینه مترجمینند.

توده های مردم ایران آنقدر آگاهی یافته اند که معطلگرد، برپا صه و تاتیک مجاهدین را مورد صداوت قرار دهند.

آنها آنقدر آگاهی یافته اند که ماهیت ماسیات و نزدیکی و اتحاد روز افزون رهبران مجاهدین را با امپریالیستها که سراسر نشریه مجاهد با تاتان استدرک کرده باشند.

روشنایی رهبران مجاهدین خلق ایران بیش از آن است که بتوانند مردم را فریب دهند، بتوانند به شیوه برجستادن به نوطه علیه سازمانهای انقلابی دست بزنند ماهیت اعمال رفتار و کردار آنها برای توده های آگاه مردم ایران کاملاً روشن است.

تاریخ تکرار نخواهد شد و توده های مردم ایران دیگر به هیچ خار لانی محسوس خمینی اجازه نخواهند داد توده مردم را بفریبند. بنام انقلاب و خلق علیه انقلاب و خلق گام بردارند و نظام متکبرانانه و نیکتبار موجود را حفظ کنند.

ثانی از چشم و هم چشمی و احساس رقابت بلکه شکاف اختلاف میان رژیم و سازشکاری و پند و بستان از یک طرف و انقلاب و دفاع از ضابط توده های مردم از سوی دیگر است.

توده های مردم ایران خوب میدانند که رهبران مجاهدین خلق برای دوام و بقا نظام نیکت بار موجود تلاش می کنند. رهبران مجاهدین خلق تنها خواستار تغییر صوره های این نظام و نشستن آقای رجوی بجای خمینی هستند. در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای برانداختن این نظام در کلیت آن مبارزه میکند.

رهبران مجاهدین خلق با شور و زاری و با پند و بستان سازش کرده و طمع و مجری سیاستهای آن شده اند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با شور و زاری ایران و جهان در کلیت آن دشمنی و آشتی ناپذیری دارد و با آن مبارزه می کند.

رهبران مجاهدین خلق خواهان حفظ و حراست دستگاه دولتی بورژوازی، ارتش، بوروکراسی و نظام نهادها و ارگانهای سرکوب و تحمیل توده ها هستند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در راه برانداختن این دستگاه مسموم و سرکوب توده ها در کلیت آن و ایجاد ارگانهای اقتدار تودموی همجون - شوها، ارتش توده ای و خلق صلح مبارزه می کند.

مجاهدین خلق خواهان اصلاحات ناچیز در نظام موجودند، و از سر جای ماندن نظام موجود و نظم ارتجاعی بوروکراتیک موجود دفاع می کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که اساساً در جهت استقرار امپریالیسم مبارزه می کنند قوی ترین هدف خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک نظام دگرناک - انقلابی یعنی جمهوری دگرناک خلق قرار داده است.

رهبران مجاهدین خلق برای باقی ماندن قدرت سیاسی در دست سرمایه داران مبارزه می کنند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هدف قوی خود را انتقال قدرت به دست کارگران و دهقانان و معوم توده های زحمتکش ایران قرار داده است.

مجاهدین خلق نیز از آن همه هائی که توده های مردم ایران از حکومت مذهبی ضحمت شده اند باز هم خواهان یک جمهوری اسلامی هستند و خیال اینکه می توانند مردم را فریب دهند یک واژه دگرناک نیز چاشنی آن کرده اند.

در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیه هر حکومت مذهبی مبارزه می کند و خواهان جدائی کامل دستگاه مذهب از دولت است.

رهبران مجاهدین خلق همانند رژیم شاه و جمهوری اسلامی از متگری ملی دفاع می کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خواهان تضمین حق تعیین سرنوشت برای طایفه های تحت مسم ایران کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ است.

رهبران مجاهدین خلق راه زد و بند و سازش با امپریالیسم را در پیش گرفته اند.

سازمان متجمع احزاب امپریالیسم و دول امپریالیستی برای آنها نامه فدائیت مسموم و پشتیبانی می نهند.

رهبران مجاهدین خلق ماسیات حسنه ای با امپریالیستها و مترجمین سراسر جهان برقرار نموده اند.

دست نکت و پشتیبانی و حمایت بسوی آنها دراز کرده اند.

بر سراسر سیاست داران ارتجاعی امپریالیسم انگلیس، آلمان و نمایندگان مترجم سنای آمریکا سر تعظیم فرود می آورند و در برابر آنها زانو می زنند و به

بازگرم

حلی اختلافت ...

از صفحه ۲

عریضاً به کومه که گفت شده است که به وجود آوردن جنگ و درگیری از جانب کومه که در یک منطقه کردستان موجب بروز یک جنگ سراسری می شود ... این درباریم این موضع باعث جلوگیری از درگیری شود (کردستان شماره ۹۹)

حزب دمکرات خود به غیوم اینگونه اولتیماتومها آگاه است و انعکاس واقعی آن را در نیروهای خود خوب درک می کند. حزب دمکرات خوب می داند که اساساً با این همدارهایی تهدید کننده نه تنها نمی تواند "امیدوار" باشد که این موضع باعث جنبشی از درگیریها شود. بلکه بیش از پیش به آن شدت میدهد و دامنه آن را وسیعتر می نماید. حزب دمکرات باید به منظور هرچه محدودتر کردن این درگیریها و برای کمک به اسر حصول به راه حل های سیاسی قضیه در موضع غیر مسئولانه پلنوم خود تجدید نظر نماید و به یمنرگان خود را از ادامه این درگیریها برهیزد و نتایج ناایمن آنها عمیقاً توضیح دهد.

چه برخورد های سال گذشته کومه به وسایع روی آنها و جلوگیری عطی از تشکیل یک کمیون مشترک برای تحقیق و بررسی این درگیریها و چه تهدیدات متعاقب حزب دمکرات هیچکدام ککی به حل این مشکل جنبش نکرده اند و نمی توانند بکنند.

نقشه



لوزگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
را بخوانید

از همین رو نیز هست که ما ضمن تأکید بر احتساب از هرگونه برخورد کور و غیر اصولی به مشکلات و سائلی که با ضایع حیاتی جنبش انقلابی سر و کار دارند، بر حل اصولی اختلافاتی که بیان حدت و شده خود را در جنبش درگیری هائی آشکار می سازند، یامی فشاریم و معتقدیم که مشکل کنونی در اختلافات حزب و کومه که باید متناسب با اهداف مشترکی که امروز هر دو نیرو در جنبش انقلابی خلق کرد دنبال می کنند حل و فصل گردد. این امر به فهم آن نمی تواند باشد و نیست که ما منکر وجود اختلافات اساسی در

برنامه و روبرو های سیاسی طوفان باشیم، بلکه تکیه اصلی ما روی آن نقاط مشترکی است که علیرغم تمامی اختلافات می باید در جنبش کنونی پایه اصلی همکاری و هماهنگی مبارزات کیه نیروهای انقلابی درگیر در صزاره در کردستان باشد.

ما اعتقاد راسخ داریم که مسائل مربوط به اختلافات حزب و کومه که در شرایط کنونی از طریق سیاسی قابل حل و فصل بوده و هست و لازمه آن حرکت آگاهانه و مسئولانه بر بستر در از منافع جنبش کنونی است نه تن سپردن به جریان خود به خودی و کور حوادث.

از صفحه ۶

آکسیون های سراسری ...

آستردام - هلند قابل توجه وزیر دادگستری

آقای وزیر محترم! از دادگاههای که روز ۱۰ اکتبر ۱۹ زندانی ایرانی را محاکمه خواهد کرد، خواهشمندیم که وضع ایشان را با رقت و هوشیاری فراوان و مطابق منن دمکراتیک مورد طالعه قرار دهند و آزادیشان را به هر یک بازگردانند تا بتوانند به محل اقامت بازگردند. این ۱۹ نفر روز ۲۷ سپتامبر ۸۴ مغارت ایران به صوه به منظور اعتراض علیه کشتار و کوچ اجباری روستائیان کرد اشغال کرده اند. مقود آنها از این کار برهم زدن نظم عمومی هلند نبوده و خود از قربانیان دیکتاتوری خمینی می باشند. بالعکس اینر خمینی است که می تواند باعث وقوع یک فاجعه در سطح جهان میگردد. آقای وزیر خواهشمندیم احترامات ما را بپذیرید.

اعضاء کنندگان من فوق

- رابرت جال (روزنامه نگار)
- سر ژرژ دوفو (عضو دفتر انجمن فرانسه - عرب)
- فلیپ دوما (امشاد دانشگاه مونسیلیمه)
- پیر دشه میکی (کشیش)
- هریس پتنن (وکیل)
- ژان ژاکس (روزنامه نگار)
- ژرار گوتفرا (روزنامه دار)
- انجمن همبستگی فرانسه - عرب)
- ژان پل مانیولر (ایستاد دانشگاه نانسی)
- گوردین روسو (استاد فلسفه دانشگاه پاریس)
- ژان فلیپ میلزی و هانسری لوسل (استاد زبان عرب دانشگاه پاریس)

- میشل بویلاو (وکیل)
- کلود پورده (چهره سرشناس مقاومت و آزادی فرانسه)
- فرانسواز گوتا (وکیل)
- رابرت باووزی (کشیش)
- اوگت فائوه (هنرمند)
- پیر آلیا (مور)
- آلبرت بل لاتین (روزنامه نگار)
- علی صلیبی (وکیل)
- ماری فرانر شمدلین (وکیل)
- لوسین بیتلین (شیر انجمن همبستگی فرانسه - عرب)
- ژرمن پتنن (رئیس مدرسه آموزش عالی علوم اجتماعی)
- هوبرت ژابو (وکیل)
- ژان ادل (مهندس)
- پیر آندره او (روزنامه نگار)



گرای باد شمت و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر

شمت و هفت سال پیش
انقلاب عظیمی در یکی از
مهمترین کشورهای جهان،
ژرف ترین تحولات اجتماعی در
دنیای بشریت را، به وجود آورد.
و برای اولین بار در تاریخ
بشریت، پرچم ظفر نبوت انقلاب
سوسیالیستی توسط پرولتاریای
پرویزمند روسیه به اهتزاز
درآمد و با سرنگونی نظم
ارتجاعی حاکم و خلع پند از
سرطانه داران و زمینداران، با
استقرار دیکتاتوری پرولتاریا
در پهنه گیتی نقطه عطفی
عظیم در تغییر و تبدیلات
بنیادین در عرصه حیضات
اجتماعی طبقه کارگر، آغاز
نهاد شد و بنیان نظمی نوین
و عاری از هرگونه نابرابری و
ستم و استثمار بازگشوده گردید.

انقلاب کبیر اکبر، نقطه
عطف مهمی در تاریخ بشریت
بود. با پیروزی اکبر، برای
نخستین بار، به حاکمیت
استثمارگران پایان بخشیده شد و
ستکشان و محرومان به قدرت
حاکم بدل گشتند. برای
نخستین بار در تاریخ جهانی،
حکومتی بر سر کار آمد و پابرجای
ماند و همه شئون جامعه
کبیرالطبله و گسترده امپراطوری
روسیه را در هم ریخت و بر
ویرانه های آن جامعه طبراز
نوینی را بنیان نهاد، که تشکیل
دهندگان آن اکثریت محروم
جامعه بودند. جامعه ای که
رهبری و هدایت و بنیان آینده
آن را، طبقه کارگر دایمن
انقلابی ترین طبقه به عهده
داشت.

اکبر کبیر، امپراطوری
روسیه را که زندان ملت ها و
عقب مانده ترین شیوه های
بهره کشی و بردگی انسان بود،
به گور سپرد و رهائی نه تنها
همه ملت ها، بلکه تمامی
آحاد ملل ساکن روسیه را
از فقر و بدبختی و ستم و
خانه خرابی، به آرمغان آورد و
بر آمال میلیونها تن از
محرومان جامعه گسترده روسیه
با درجات مختلف رشد اقتصادی
- اجتماعی و سیاسی و فرهنگی

جامعه عمل پوشانید. و پیشرفت
ترین نظم بشری را بنیان
نهاد که اساس آن را رهائی
بشریت از قید و بند بهره کشی
انسان از انسان تشکیل می داد.

اما اهمیت انقلاب اکبر
تنها مختص طبقه کارگر اتحاد
شوروی و حزب پیششار آن نبود.
دستاوردهای اکبر، دستاورد
جهانی طبقه کارگر محسوب
می گردند و از آن زمان
تا کنون به عنوان رهنمون عمل
پرولتاریا در سراسر جهان
به کار گرفته می شوند. پیروزی
اکبر، پیروزی طبقه کارگر
جهانی بر نظم کهن، بر نظم
صنعتی بر بردگی انسان و ایجاد
آینده نوین بشریت بود. پیروزی
اکبر آغاز راهی بود که امروز
در بخش وسیعی از جهان به
استقرار نظم جدید منجر گشته
و در تمامی عرصه های مبارزه
علیه نظم سرمایه داری جهانی
با حدت و شدت هرچه بیشتری
از سوی طبقه کارگر، پیمووده
می شود.

انقلاب سوسیالیستی اکبر،
به عنوان مهم ترین رخداد قرن،
مبداء دوران نوینی بود که
ضمنون اساسی آن را سرنگونی
پرمایه داری جهانی و انحلال
آن و پیروزی انقلابات پرولتاری
و سوسیالیسم تشکیل می دهد.
دوران پیروزی قطعی مارکسیسم -
لنینیسم، به عنوان تئوری راهنمای
مبارزه طبقه کارگر جهانی بر
سوسیال - دمکراسی و اپورتونیزم
و روتونیسم در عرصه جهانی
دوران تسخیر سنگرهای مبارزه
پرولتاریا و تشکیل قدرتمند
ارتش های آن در وجود و حضور
اعزاب آهنین پرولتاری و شکست
دیدگاه های اپورتونیستی و
سوسیال رفرمیستی در مقیاس
جهانی، دوران رشد روز افزون
مبارزات طبقه کارگر و انجام
درونی آن و اعمال نقش پیشرو
و پیششار خود بر تمامی
مبارزات انقلابی علیه نظام
سرمایه داری از سوی طبقه کارگر
و هدایت این مبارزات بر تپای
عرصه ها و روندهای انقلابی
در سطح جهانی.

انقلاب سوسیالیستی اکبر کار
پرولتاریای قهرمان و محصول
رهبری حزب پیشرو و پیشاهنگ
آن حزب بلشویست بود مراحل
سخت مبارزه را با استقامت و
پایداری سرافرازانه پشت
سر گذارده و با کار مداوم

در میان توده ها و سازماندهی
قدرت کارگران و جلب حمایت
اکثریت متمدن دیدگان به قدرتمند
ترین پرنفوذترین و قابل
اقتصادترین حزب روسیه بدل
گشته و با تدارك انقلاب
پرولتاری تا نیل به پیروزی به
پیش تازد.

پیروزی اکبر مرهون
قهرمانی انقلابی تزلزل ناپذیر و
وحدت اراده طبقه کارگر روسیه
طی دوران يك جنگ طولانی و
سخت بود. دوران که بلشویسم
پراز پانزده سال مبارزه
همه جانبه علیه انواع و اقسام
گرایشات منحرف و عوامیل
بازدارنده پیشرفت جنبش در
مراحل مختلف و صنوع، در
دورانهای آرام و طوفانی در پیوند
علمی و درهم آمیختگی با جنبش
توده ها صیقل خورده آبدیده
گشت و توانست شایستگی خود را
بعنوان حزب پیششار طبقه
کارگر و یگانه رهبر انقلابی
اکثریت عظیم توده ها احراز
نماید.

بلشویکها با ایجاد تشکیلات
رزمنده و کار سازمانگرا نه
پایه های نفوذ خود را در بین
توده های استثمار شده استحکام
بخشیدند و با شرکت علمی و
روزمره در جنبش و انتخاب
ناخیکهای اصولی و انقلابی
و اثبات صحت رهبری و استراتژی
و تاکیکهایشان و جذب و الحاق
صیونها توده دهقانان جنبش
را به مراحل شکاظر نر
روانیدند از همین رو پس گشت
پیروزی برای بلشویکها نه بطور
خود به خودی و اتفاقی بلکه
دقیقا سازمان یافته و قانونمند
بود.

بلشویسم بعنوان يك حزب
سیاسی و يك اندیشه سیاسی
در مبارزه با انحرافات مختلف
آبدیده گشت و حزب بلشویک
با استفاده از آموزشهای شگرف
مارکسیسم و تحلیل مارکسیستی
از وضعیت طبقه کارگر و بطور
مختصر در مبارزه با دیدگاه -
های انحرافی در درون سوسیال -
دمکراسی روسیه و در جریان
و در دوران سالها مبارزه
سواطان در پیچ و خم پراتیک
عینی تولد یافت و شکل نهایی
به خود گرفت و چون صخره
عظیمی در مقابل طوفان حوادث
پیکارجویانه پرچم سرخ انقلاب
پرولتاری را بر دوش کشید و

خلق گروک پیروز است

جدول يك ماهه
عمليات پيشمرگان
خلق گروک

از صفحه ۲۹

بي ترديد در طول پنج سال گذشته جنگ انقلابي در كردستان، مراحل مختلفی را متناوب با شرايط پشت سر گذاشته است. تا كنون رژيم در كردستان براي دست يافتن به اهداف خود تلاش راي كمي برتريهاي نظامي، تسلط بر مناطق آزاد و ايجاد شرايط براي وارد ساختن ضربات گاري بر پيشرو پيشمرگه از هرگونه عوامل فرعي و اصلي سوز حسنه است. و اگر چه موفق گشته است بر بخشي از اهداف مرحله اي خود دست يابد.

اما از سوي ديگر اين امر براي رژيم بصادقي ممكن نگردیده. رژيم در هر يک از بخش نظامي و در برابر اتحاد تائيد هاي جديد و تغيير مواضع گلي ضربات سنگيني را محمل شده، علاوه بر تلفات جاني و از دست دادن امکانات تدارکاتي، تسليحاتي در بسياري از طرورها

نيز با شگفت خلق سائده و نقشه رها چار، مواضع قبلي خود عقب نشسته است.

در جنگ گروک، جنگي نابرابر که در يك سري از قري دشمن از درون توپن تجهيزات نظامي برخوردار است و از نظر تعداد نفرات برتري دارد، صرفا نتوان براي اتحاد تائيدکها و پيشبرد جنگ انقلابي به حرکات دشمن بسنده کرد و طرور خود بخودي تابع از گروکيد. تجريد نشان داده اند امروز ديگر بدون استراتژي و تائيدک مهمن و تعيين اهداف شخص در حله ان نتيان به مقابله در برابر تعرضات دشمن برخاسته به نبردهاي دشمن تعرض نمود و در زمان و مکانهاي مناسب ضربات گاري بر آنها وارد ساخت. اولين گام در راه پيشبرد جنگ انقلابي شناخت قانوندهيهاي جنگ گسوتي و سازماندهي حرکهاي متناوب با آن مي باشد. چيزي که در حين عمل گاري را افزايش مي دهد.

آمار اين جدول عسرتان از اخبار راديوهاي حزب دمکرات و گوسه له بر گرفته شده است.
۲۷ مهر تا ۲۷ آبان

توان رزمي را بالا ميبرد و از هر ز رفتن نیرو جلوگيري ميکند. عمليات چند طرور پيشرو نشانگر وحدت و درستي اصول فوقي مي باشد. عمليات پيشمرگان انقلابي و پيروزيهاي چشمير آن هر چه بيشتر بر اهميت حرکات تضرعي و ضرورت اتخاذ تائيدکهاي گاري و متناوب با شرايط صحنه ميگزارد. اتخاذ تائيدک جنگ پارتيزاني و گاري گسترده آن در چند طرور اخير، نه تنها ضربات گوسيده اي را بر رژيم وارد ساخته است نه تنها در اعماق مناطق تحت کنترل رژيم، او را آماج حملات خود قرار داده است بلکه حرکات رزمي جنير را هر چه بيشتر بالا برده و بر حوزة عطاگر نظامي نبروها افزوده است و در عين حال نقاط ضعف و ضربه پذيري دشمن را هر چه بيشتر آشکار ساخته است.

در ماه گذشته خلق سلاح پاگاه به رده زده در منطقه بوکان، خلق سلاح پاگاه قلاين در منطقه روانسر و پاگاه ترکانه در منطقه بوکان، کمن گذاري و کنترل جاده هاي اصلي و فرعي، حله به مراکز رژيم در داخل شهرهاي چون مهاباد، بوکان، سنندج و پيرانشهر صادره و انهدام تاسيسات رژيم در صفحه ۱۱

غنايم بدست آمده

۱۱۳	جنگ ابزار انفرادي
۲۳۵	انواع نارنجک
۱۰	سي سي
۱۷۴۱۰	انواع فشنگ
۱۲۵	کلوله آر. بي. جي
۱۷	جنگ ازار سنگين و تيم سنگين
۸۸	کلوله اسلحه سنگين و تيم سنگين
۱۵	بيوسن فريب خوردگان

* يك انبار ۱۸ صندوق نارنجک + ۵۰۰۰۰ عدد فشنگ + ۱۳۰ عدد کلوله خميره و آبي جي

تلفات دشمن

۸۹۵	کشته ورخي
۱۰۷	اسراي دشمن
۱۵۱	خودروسيده ها متاثر شده
۳۲	سلاحهاي سوزنده
*	صدمات مهمند

۲۸	شهيداي پيشمرگه
۳۸	اهالي سوزدها

— خوردگان به پيشمرگه (به جاي ۱۱) چاپ شده که بدنيوسيله تصحيح مي گردد.

عمليات پيشمرگه

۸۲۰	کمين و کنترل حاده
۴۷	مين گذاري
۶۵	مقاينه در برابر بيورس رژيم
۹	حمله به مراکز رژيم در شهرها
۳	خلق سلاح پاگاه
۴	صادره و انهدام تاسيسات
۵۳	حمله به پاگاهها
۷۶۳	جمع

توضيح و تصحيح

در جدول عطياتي شماره ۲۲ برينان که ل تست (بيوسن فريب

بيوسن فريب بيوسن فريب شورشيگراندي گهاني گورن

شوراهای

اسلامی و...

از صفحه ۲۴

این بار طرح "شورای اسلامی" در پوشش از ضرب و ربا پیچانده شده و رژیم میکوشد تا بدین طریق حتی با جلب تمهیدات معدودی فرصت طلب بدو شوراهای اسلامی و استفاده از آن افراد، آنها را به زائده رسمی و غیر رسمی ارگانهای اجرای سیاست خود در کردستان بدل سازد.

آنچه که در این سیاست "شورا سازی رژیم در بیشتر مناطق چشم میخورد بکارگیری سیاست "تطبیع و جلب توجه بیشتر کسانی است که با خود فروشی در هر شرایطی تن به رزالت های رژیم میسازند.

رژیم جمهوری اسلامی در روستاهای بوکان، سنقر، بانه، پیرانشهر، مهاباد و شمال کردستان اقدام به دایر کردن شورای اسلامی نموده است. و حتی برای اجرای یک چنین سیاستی مثلا در منطقه بانه از هر روستا ۲ نفر را به اجبار به پایگاههای منطقه برده و با فشار از آنان اطلاعاتی در مورد روستاها، خانواده شهدا و خانواده پیغمبران و آمار و تعداد پیغمبران اهل روستاها... خواسته است.

رژیم علاوه بر فشار برای فریب عناصر فرصت طلب حقوق و مزایایی را نیز برای کسانی که تسلیم چنین سیاستی میشوند قائل شده است.

رژیم از برپائی این شوراها خواسته های زیر را دنبال میکند و از این شوراها انجام "وظایف" زیر را طلب میکند.

الف- تبلیغ سیاسی و نظامی برای رژیم جمهوری اسلامی در منطقه. بد جمع آوری اخبار و گزارشات از وضعیت خانواده شهدا و پیغمبران و برای انداختن شبکه های جاسوسی.

ج- ارتباط منظم با نیروهای رژیم در شهرها و سپردن هر گونه اطلاعات به آنها.

د- گزارش به سوا پاسداران در مورد محل و مسیر حرکت و وضعیت پیغمبران در منطقه بدون تردید قرار دادن چنین وظایفی بر عهده این شوراها،

و تلاش برای تشکیل آنها از سوی رژیم، از طریق تحت فشار قرار دادن اهالی زحمتکش روستاهای کردستان، هدفی جز جدا کردن آنها از فرزندان صلح خود و تحت فشار قرار دادن نیروهای پیغمبرگه ندارد. همانطور که هدف تقاضی سیاستهای ارتجاعی دیگر رژیم در قبال نموده ها نیز چیزی جز این نبوده و نیست.

اما آنچه که مسلم است زحمتکشان کردستان، همانطور که در مقابل دیگر سیاستهای رژیم مقاومت نموده و به مقابله برخاسته اند و با عزمی هر چه راسختر از مبارزات قهرمانانه پیغمبران حمایت بعمل آورده اند، این بار نیز در مقابل این خواست ارتجاعی رژیم به مقابله برخاسته و نه تنها اسیر سیاستهای تهدید و زهر رژیم نخواهند شد بلکه بر سیاست جدید او صحنه بر تطبیع عناصر فرصت طلب نیز پاخ دندان شکن خواهند داد و با تحریم چنین شورهائی که هدفی جز مزدوری رژیم را در پیگیری خود ندارند بکار دیگر، تلاش رژیم را با شکست روبرو خواهند ساخت. و اسیر توطئه آن نخواهند گشت.

اسرین دیگر در کردستان هر کسی افکار گشته است که هر کسی کوچکترین ذره در جهت اهداف رژیم جمهوری اسلامی که پیش از ۲۰ سال است که در کردستان کاری جز کشتار و ویرانی نداشته است، بردارد، خائن به طایفه نموده ها و آرمان برحق خلق کرد شناخته شده و سزای او چیزی جز مرگ و نیستی، یعنی همان سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی نیست. و کسانی که در چنین شورهائی شرکت کرده و اسیر ترفندها و توطئه های رژیم گردند از صوفی نه تنها زحمتکشان خلق کرد بلکه تمامی نیروهای سیاسی و مبارزان صلح خلق کرد بعنوان خائن، به شدیدترین وجهی مجازات خواهند گشت. و بعنوان جاسوس رژیم و دشمن خلق کرد در پیشگاه نموده ها به محاکمه کشیده شده و مجازات خواهند گردید.

زحمتکشان خلق کرد باید با افشای چهره کسانی که در تلاش آن هستند که در صفوف آنان رخنه ایجاد نموده و راه را برای سیاست های رژیم هموار می کنند، به

مقابله با توطئه جدید رژیم برخاسته، در این زمینه بیشترین همکاری را با نیروهای انقلابی برای مجازات چنین عناصر خائنی بعمل آورند.

شورای اسلامی چیزی جز سلاح سرکوب رژیم نیست و برای مقابله با رژیم و برای مبارزه با آن باید هیچ گونه اتکانی را که رژیم بتواند برای تشکیل چنین شورهائی از آن بهره جمد، باقی نگذاشت و متحدی بکارچیه در مقابل آن ایستاد و به تشکیل آزادانه شورهائی توانی که نمایندگی واقعی زحمتکشان روستاهای کردستان را در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی داشته باشد دست یازید. و آنها را به هر برای مبارزه علیه رژیم بدل ساخت.

توضیح و تصحیح

در چاپ مقاله "چرا کومه له از مبارزه ایدئولوژیک سالم می هراسد" در شماره قبل چند اشتباه رخ داده است که بدین وسیله تصحیح می گردد.

۱) صفحه ۱۱ ستون دوم سطر ۴۲ به جای "پست پرودی" "پست پرودی" چاپ گردیده است.

۲) در صفحه ۱۲ ستون دوم سطر ۱۴ به بعد تا پایان پاراگراف بعثت جافشارگی بی مفهوم گشته است. اصل آن چنین است:

"این اصل لفظی را از بحث های خود حذف کرده اند! آیا ما نباید بگوئیم حذف این اصل اساسی خط بطلان کشیدن بر مبارزه طبقه کارگر نادریده گرفتن ضرورت ارتباط با پرولتاریا استقرار حزب روشنفکران به جای حزب کمونیست مخدوش دیدن مبارزه ایدئولوژیک با پراتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریاست."

در سرمقاله شماره قبیل در صفحه ۱۷ ستون دوم سطر ششم به این صورت اصلاح گردد: سازماندهی خواهد کرد و نخواهد توانست...

در مقاله "چه کسی شکست طلب و منفعل است" صفحه ۸ ستون سوم سطر ۱ و ۲ "نظام سرمایه داری حاکم به حاکمیت سرمایه داری" تغییر داده شود.

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

اخباری از

جنبش مقاومت توده‌ای

مزدوران

مزدوران رژیم به شدت تشکیل شورای اسلامی در تاریخ ۲۳/۷/۶۳ به روستای "سونه" از منطقه سقز پیش می‌روند. مزدوران بعد از جمع کردن اهالی در مسجد از آنان می‌خواهند که دست به تشکیل شورای اسلامی بزنند و برای این شورا را وطلب شوند. مردم که از اهداف رژیم برای تشکیل چنین شوراهایی آگاه هستند تن به درخواست مزدوران ندادند و کسی را وطلب نمی‌شود. مزدوران از بین اهالی چند نفر را انتخاب و از مردم می‌خواهند که با آنها رای بدهند. مردم همچنان خود را درمی‌یابند و موجب تهدیدات و فشار نگردیده و هتک به عنوان اعتراض مسجد را ترک گفته برای مدتی از روستا خارج می‌شوند.

آبان ماه

اهالی روستای "قله رشه" بعنوان اعتراض به سیاست تخریب روستاها از سوی رژیم در محل قریب نادری شهر سردشت تجمع می‌نمایند. در نیمه آبانماه مزدوران رژیم به این روستا که شامل سیاست کج اجباری رژیم می‌باشد پیش می‌روند و از مردم می‌خواهند دست از خانه و گاشانه و زمینهای مزروعی خود کشیده و با تخلیه روستا به محل دیگری کوچ نمایند. این اقدام مزدوران با اعتراض و مقاومت دسته جمعی اهالی روستا روبرو گشت و آنان در برابر تهدیدات رژیم نهایتاً عقب نشسته بلکه صدلین شهر سردشت محاصره شده اند. روستا را ترک نخواهیم کرد و در آن باقی می‌مانیم.

رژیم از مدت‌ها قبل قصد دارد برای احداث پایگاههای خود روستائیان اطراف شهر سروان را از روستاهای خود بیرون کند. به اهالی روستای "به به" هندار داده شده بود که روستا را تخلیه نمایند. زحمتکشان با وجود اقدام رژیم و

روستای بیسرم در منطقه مهاباد به داخل روستا و تیراندازی و اذیت و آزار مردم، چنانکه نفر از اهالی را دستگیر کردند مردم به خشم آمده با اعتراض از زن و مرد و پسر و جوان با سنگ و چوب به مزدوران حمله کرده و آنان را وادار به ترک ده و فرار می‌کنند. مزدوران در خارج از روستا ۲ نفر را دستگیر می‌نمایند. اهالی داخل روستا با شنیدن این خبر دسته جمعی بطرف پایگاه می‌روند و خواهان آزادی آنها می‌شوند. مزدوران در مقابل اتحاد و یکپارچگی زحمتکشان به وحشت افتاده و هر دو نفر را در حالیکه به پایگاههای شهر برده شده بودند آزاد می‌کنند.

گرامی باد...

از صفحه ۲۰

پیروزی اکبر را سازنده می‌نماید.

حزب بلشویست به رهبری لنین کبیر با اتکاء به اتحاد کارگران و دهقانان با تدارک یک قیام سراسری و سازمان یافته در اکتبر ۱۹۱۷ با اعمال قهر انقلابی مقاومت استشارگران را درهم کوبید و با تصرف قدرت در دست شوراهای سراسری کارگران دهقانان و سربازان تمامی دستگاه حکومت و اداری کهنه را درهم شکست و اساس آن را ریشه کن نمود و بر سرانه های آن پایه های شکل جدیدی از دولت را با تکیه بر سازمانهای شورائیک بنیاد نهاد.

در شصت و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر، سوسیالیستی اکبر، بگوئیم با استفاده از دروسهای اکبر و پایبندی به ستنهای بلشویسم تا به آخر به اهداف پیروزی اکبر وفادار می‌مانیم و با به کار بستن آموزشهای آن یاد اکبر را در مبارزات بسی امان خود علیه ستم و سرمایه زنده نگاه داریم.

مزدوران رژیم بدنیال مقاومت سربازگیری و تسلیم اجباری به روستاهای مناطق "سارال" "گلاند" "آوان" و "چم شار" در اطراف سقز حمله گسترده ای می‌کنند مردم را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و در صیر حاده تعدادی از صافین را دستگیر و به پایگاه های خود می‌برند. مردم در مقابل این سیاست رژیم چون دفعات قبل مقاومت می‌کنند و مزدوران عدای از روستا ثیان را دستگیر و به پادگان محمد رسول الله شهر سقز منتقل می‌نمایند. مردم در اعتراض به این اقدام مزدوران بطور یکپارچه در تاریخ ۲۳/۸/۶۳ راهی شهر سقز شده و در مقابل پادگان تجمع می‌نمایند و خواستار آزادی دستگیر شدگان می‌شوند. مزدوران دستگیر شدگان را بخاطر مقاومت در برابر تسلیم اجباری به بیگاری در محوطه پادگان کشیده و آنان را در برابر چشم خانواده هایشان به زیر ضرب و شتم می‌گیرند. بدین اینگونه صحنه ها برای تجمع کنندگان قابل تحمل نبود و آنان با شعار اعتراض خود را ابراز می‌دارند. مزدوران از ترس گسترش داضه اعتراض زحمتکشان با سرباز گاز اشک آور اقدام به تیراندازی می‌کنند که در نتیجه یکی از اهالی روستای "گندمان چم شار" شهید می‌شود.

طی پیروزی مزدوران پایگاه



در گام های آهنین و
دست های بزرگ و خسته
شوق و شتاب و شور تو
لانه کرده است.

دیگر فولاد و آهن و صخره
از نام تو کسب می کنند

سختی و استواری و صلابت خویش را
و کودکان کوچک امروز
از یاد تو

عشق و امید و صداقت را ...
و ما

با پای تو می پیمائیم
راه بزرگ و سرفراز فردا را

با عزم تو

می شکنیم

حصار شکنجه و زندان را

با عشق تو می یوسیم

گلفنجه های شکفته خون را

بر دیدگان بیکر یاران ابدی

و با شوق تو می فشاریم

سلاح نورا

در پنجه های فشرده و سنگین

با کین تو نیز

در کارخانه و دشت و کوه

— هر جا که دشمن است

بر رزم جاودانه خویش

شکل می دهیم.

بوراجالو



بسیار و خاطره

فدائی گیسو رفیق اسکندر
(سیامک آسیدین)

خیابان های خنجر و خاطره

از خون سرخ تو

خواب بسته است.

در صورت سرخ سپیده مان فردا

یاد پرشهادت تو

نقش بسته است.

کرامی باد شصت و هفتمین سالگرد

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر



در صفحه ۲۰

شوراهای

اسلامی و ...

روشن زوی و سرکوب را بکار بسته
است. گذشته از آزار و اذیت
زندانی، شکنجه و توبه باران روستا-
ها که بیك روش معمولی رژیم در
پرخور و با توده های متهم
کشیده کردستان بدل گشته است،
سیاست تبعید خانواده ها، سرساز
گیری و تملیج اجباری، تخلیه روستا-
ها و کوچ دادن اهالی
آنها و ... همه و همه در زمره
اقدامات ضد انقلابی رژیم برای
به تحقیر آوردن توده ها و بزاند
در آوردن آنها صوت گرفته. اما

در صفحه ۲۲

همه روزه در کردستان رژیم با به
پای یورشهای نظامی، نوع جدیدی
از سیاست را پیشه خود ساخته و
تلاش می کند بهر نحو ممکن توده ها
را به تحقیر و آذیت و آنانرا مرعوب
سیاستهای ضد انقلابی خود سازد
و برای پیشبرد اهداف سرکوبگرانه اش
به هر تلاشی دست می زند.
طرح "شوراهای اسلامی" و
تلاش رژیم برای اجرای آن در
مناطق روستایی که هم اینک در
اشغال نظامی رژیم قرار دارند یکی
از آخرین اقدامات ضد انقلابی
است که "شعرا" و "خیرات" آن برای
توده های زحمتکش کردستان که
۵ سال تمام است از ارضانه های
جمهوری اسلامی با گوله و خون
بهره مند میشوند تا زگی خاصی
ندارد.

رژیم کومن نیز سیاستهای
تنوعی را در کردستان اجرا
نموده است و برای دست یافتن به
اهداف مشخص هر کدام از آنها
در پس هر کدام و بهر شکلی مزبورانه

طی ماههای گذشته بررسی
اشکال و جگه های کفیات مجموعه
عطیات نظامی انجام شده از سوی
پیشرکان انقلابی کردستان در
مناطق و جبهه های مختلف
بنحو بارزی تجلیات و تظاهرات
فانونمند مرحله کنونی جنگ
انقلابی در کردستان را با
نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری
اسلامی نشان میدهند.

خلق کرد پیروز است
جدول يك ماهه
علیات پیشرکان
خلق کرد

در صفحه ۲۱